



چاپها / ویراستهای این ترجمه در چهار قطع مختلف

- (۱) قطع رحلی: چاپ اول، ۱۳۷۴ ش
 (۲) » » چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش
 (۳) » » چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش
 (۴) » » چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش
 (۵) » » چاپ پنجم، ۱۳۸۴ ش
 □
 (۶) قطع رحلی کوچکتر (درشتخوان): چاپ اول، ۱۳۷۸ ش
 □
 (۷) قطع وزیری (بدون حواشی): چاپ اول، ۱۳۷۵ ش
 (۸) » » » چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش
 (۹) » » » چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش
 (۱۰) » » » چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش
 (۱۱) » » » چاپ پنجم، ۱۳۸۴ ش
 □
 (۱۲) قطع پالتویی (بدون حواشی): چاپ اول، ۱۳۷۶ ش
 (۱۳) » » » چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش
 (۱۴) » » » چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش
 (۱۵) » » » چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش
 (۱۶) » » » چاپ پنجم، ۱۳۸۴ ش

قرآن. فارسی - عربی.
 قرآن کریم / ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین
 خرمشاهی؛ خطاط عثمان طه. - تهران: دوستان، ۱۳۸۴.
 ISBN 964-6207-00-6
 ۹۱۵، ۵ ص.
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 چاپ قبلی: جامی، نیلوفر (۱۳۸۱).
 الف. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۲۴ - ، مترجم. ب. طه، عثمان،
 خطاط. ج. عنوان.
 ۲۹۷/۱۴۱ BP۵۹/۶۶ خ ۴۳
 ۱۳۸۴
 کتابخانه ملی ایران
 ۸۴۳۰۲۰۸



انتشارات دوستان خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، شماره ۱۰۶، تلفن: ۶۶۴۹۲۹۶۲

قرآن کریم، همراه با ترجمه، توضیحات، واژه‌نامه

مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی

ویراستاران: مسعود انصاری، مرتضی کریمی‌نیا

مدیر فنی: محمد سیداخلاقی

تذهیب صفحات اول: هوشنگ نعمتی

خوشنویسی عنوان: استاد جلیل رسولی

لیتوگرافی طیف‌نگار

چاپ گلشن

صحافی ایرانمهر

شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه

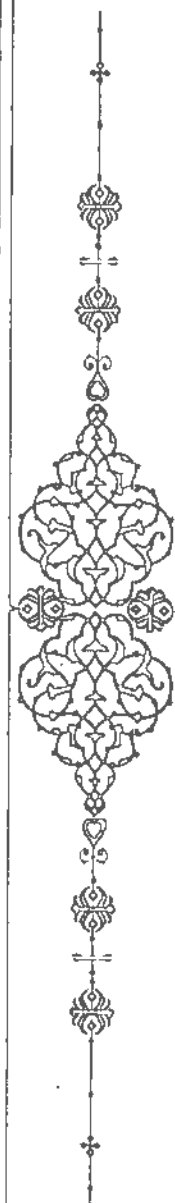
حق چاپ محفوظ است.

با همکاری انتشارات جامی و انتشارات نیلوفر

مرکز پخش: پخش گزیده، تلفن: ۶۶۴۰۰۹۸۷



انتشارات نیلوفر





شماره ۱۴۳۷/۱۰۵
تاریخ ۸۴/۸/۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَخَافِظُونَ)

این مصحف شریف شامل: سی جزء کامل

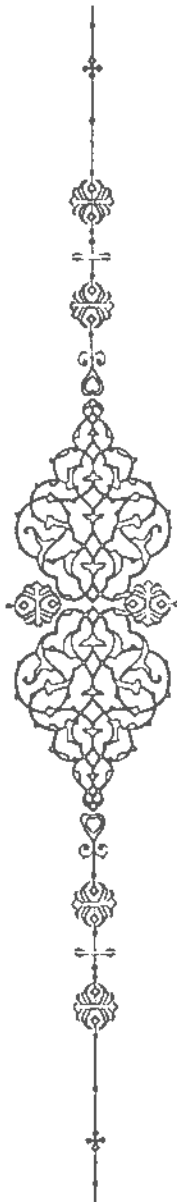
و با مشخصات:

خطاط	:	عثمان طه
نوع خط	:	نسخ
مترجم	:	بهاء الدین خرمشاهی
نوع ترجمه	:	مقابل
زبان ترجمه	:	فارسی
قطع	:	رحلی بزرگ (اندازه خط: جیبی بزرگ)
تعداد سطور در هر صفحه	:	پانزده
تعداد صفحات متن قرآن	:	۶۰۴ (با اضافات: ۹۱۵ صفحه)
نوبت چاپ	:	اول
محل چاپ و چاپخانه	:	تهران - گلشن
تعداد	:	پنج هزار و پانصد جلد

در تاریخ ۸۴/۸/۲۸ از جهت صحت کتابت و انطباق با قرائت عاصم به روایت حفص در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم سازمان دارالقرآن الکریم بررسی و تصحیح گردید که مراتب در پرونده شماره (۳۴۶۱۰۴۹۱۰۱۹۲۱۰۱۱۵۰۶۰۴۱۳) ثبت و چاپ آن توسط انتشارات دوستان با رعایت مقررات اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بلامانع می باشد.

بدیهی است انتشار این مصحف شریف پس از چاپ منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع) و تجدید چاپ آن مشروط به تأیید مجدد و صدور مجوز کتبی اداره کل نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم خواهد بود.

ومن الله التوفيق
سازمان دارالقرآن الکریم



فرماید. زبان بنده، هرچه زبان آوری، ولی واقعاً خالصانه و مخلصانه، کنم، از شکر و تشکر از این برادران قرآن‌پژوه دانشور و دلبند و دیده‌ور، قاصر است. اجر همگان با صاحب قرآن.

سخن آخر

و جای شکر و شادی و شگفتی است که هم اصل ترجمه کلام ربّانی و معجزه وحیانی، و هم این پیگفتار پایانی، هر دو، بدون تمهید و تکلف - و زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی زمانی، در شب بیست‌وسوم ماه رمضان/بهار قرآن به پایان آمد. پایان‌یابی نخستین در سال ۱۴۱۶ ق/ ۱۳۷۳ و دومین در پی ششمین ویرایش و چه‌بسا واپسین ویرایش، در سال ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۱ ش به سامان آمد. مگر پاکتویس و اصلاحات مطبعی و غیره.

گر نه توفیق حق رفیق شود
ککش اوست، کوشش من نیست
کارسازی ازوست، نز من و ما
غیر معصوم، بسی خطا نبود
خادمِ خادمانِ قرآنم
ربُّ الصّالحینِ الحقّنی
جز از آن مصدر مجرّد محض
ترجمانِ کلام و حیانی
با زبانِ زیسونِ انسانی
کشتی آه‌نین فرو شکند
داورِ کسارِ خویش نتوان بود
کم از این هم کسی موفق نیست
جز کلامش، کمال مطلق نیست
درد این ترجمانِ مُرَوّق نیست
هرکسی صادق مصدّق نیست
زین فراتر شدن، مرا حق نیست
گفت دل بارها و ملحق نیست
فعل اگر نیک هست، مشتق نیست
گرچه بر ممتنع مُعَلّق نیست
خود به تحقیق بین محقّق نیست
مرکب ما بغیر زورق نیست
احکم الحاکمین بجز حق نیست

والسلام خیر ختام

وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اَوَّلًا وَاٰخِرًا وُظَاهَرًا وِبَاطِنًا
«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِيتَا اَوْ اَخْطَاْنَا...»
«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ»

بهاء الدین خرمشاهی

تهران، نیمه اول آذرماه ۱۳۸۱ ش.
برابر با نیمه دوم رمضان المبارک ۱۴۲۳ ق.
اوایل دسامبر ۲۰۰۲ م.

این بنده هم دلگرم به این سخن حکیمانه ژرف بود که نمی‌داند حدیث است یا از حرف و حکمت‌های فرزنانگان: «اِذَا ارَادَ اللّٰهُ شَيْئًا / اَمْرًا یَّهْبِیْهُ اَسْبَابُهُ» گام لرزان، در این وادی دشوارگذر و درشتناک، اما دلپذیر نهاد. و در طی یک دهه یا دقیقتر ۱۱ سال که به ۱۱ چاپ انجامیده، همواره از یاریهای خداوند سبب‌ساز، به صورت همکاری و همیاری جمعی خبره خیرخواه، بهره‌مند شده‌ام.

نخست آقای حسین دهقان، دوست دیرینم، مدیر نشر جامی بود که پیشنهاد اولیه این طرح را جدی گرفت و با دوستان مشترکمان اخوان کریمی (آقایان فرشید کریمی، حسین کریمی، ابراهیم کریمی و مسعود کریمی) در میان گذاشت و صادقانه پذیرفتند با همه گونه حمایت و همدلی در طی این یازده سال که دهها کتاب دیگر هم به حضورشان عرضه داشته‌ام، که غالباً به نیکوترین وجهی چاپ شده. حُسن خُلق و حُسن سلوک و دقت نظر و صحت عمل این عزیزان در عالم نشر و حوزه انتشاراتیهای جلوی دانشگاه، قولی است که جملگی برآیند.

در این میان نقش برادر عزیزالوجود کوشای کاردانم که آیتی در مدیریت و مداراست یعنی جناب آقای مسعود کریمی، در طی این مدت که یاد شده، و طی بسی فراز و نشیبها، دینی است مادام‌العمر برگردن من که ادا ناپذیر می‌نماید، گفته شد، و یا باید بشود که اخوان دیگر و جناب دهقان هم، مجموعه کاردانی و مهارت در مدیریت و اعتبار و آبرو و کارنامه کم‌نظیر در عالم نشرند. ولی بار گران و کلان و اصلی سرپرستی این اثر به عهده ایشان و سپس سایر اخوان و همکاران و عزیزانی چون برادر مهربان دیگرم جناب آقای مرتضی مدنی در لیتوگرافی طیف‌نگار بوده که سنگ‌صبورانه، سنگ‌تمام در اصلاح صدها مورد اصلاحیه‌های جدید، گذاشته‌اند. در پایان «گفتار مترجم» در همین ترجمه شرط ادب و ارادت را از همه دوستان و همکاران لیتوگرافی طیف‌نگار و چاپخانه گلشن و صحافی ایرانمهر و تشکر از تلاشهای فوق‌العاده‌شان آورده‌ام (مراجعه بفرمایید).

اما در این چاپ و ویراست سخت و سنگین، باز چون همیشه از الطاف پیدا و پنهان الهی برخوردار شدم و آن، افتادن کار اصلاحات موردی که گاه برای اصلاح یک کلمه زدن یک پاراگراف، یا برای اصلاح یک ترکیب یا عبارت، از نو زدن چند پاراگراف لازم می‌افتاد، به دست دوست کاردان و کاردیده‌ای به نام جناب آقای سعید شبستری بود که با مهارت و سلیقه‌ای خاتم‌کارانه، اصلاحات عذیده را با سلیقه هرچه تمامتر، و تنگنای فرصت و غیره، به احسن وجه انجام دادند. خداوند به جناب مسعود کریمی و مرتضی مدنی و سعید شبستری اجر مضاعف دوجوانی عطا فرماید. نیز به همه دست‌اندرکاران این و هر چاپ، که در «گفتار مترجم» نام برده‌ایم.

در پایان از نامه‌ها و نقد و نظرهای خرد و کلان صاحب‌نظران، کمال سپاس قلبی خود را عرضه می‌دارم. خداوند در هر دو جهان با قرآن کریم محشورشان

(چهارم اسفند ۱۳۷۵) نوشتند که پاسخ آن به نام «کاستی‌هایی چند در نقد ترجمه قرآن مجید» در همان نشریه (۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۶) به قلم راقم این سطور عرضه شد. سپس نقد (پاسخ) دیگری به مقاله اولیه/جوابیه‌ام به نام «حرمت ذبیحة اهل کتاب»، (اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۷۶) نگاشت.

(۴۹) میرزایی، ف: نامه‌ای انتقادی/تشریفی نوشته‌اند؛ به امید دریافت صورت کامل نقد و نظرهای ایشان، برای مستدرک چاپ بعد.

(۵۰) نبوی، حجت‌الاسلام محمدحسن: ایشان در مقام معاونت آموزش و تبلیغات کاربردی حوزه علمیه قم، نامه‌ای حاوی نکات ارزنده نگاشتند. و چنانکه گفته شد نقدهای برادران آقایان بهرامپور و فرج‌پور را ضمیمه نامه خود فرستادند که از آنها استفاده شایان بردم.

(۵۱) وحیدی، حجت‌الاسلام علی اکبر: مفصل‌ترین نقد را به صورت نامه بلکه رساله‌ای پرنکته و مستند (در ۸۴ صفحه) برای اینجانب ارسال داشتند که اغلب آنها در بهسازی و ویرایش جدید بکار آمد.

(۵۲) یزدانی، عباس: ایشان سه مقاله دقیق با مشخصات ذیل بر این ترجمه نگاشته‌اند: ۱- «پیرامون ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی»، (بینات، ۱۲) ۲- «نکاتی دیگر از یک ترجمه»، صحیفه بین (شماره ۱۰) ۳- «نکته‌ای به نکات قرآنی» (بینات، ۹).

بنده به نقد اول ایشان پاسخی با عنوان «نقدها را بود آیا که عیاری گیرند»، (بینات، ۱۳) نوشته‌ام.

(۵۳) یوسفی، جهانپخش: نامه‌ای حاوی چند نکته قابل توجه در اواخر مرداد ماه ۱۳۸۰ برای راقم این سطور نگاشتند.

یاد و سپاس

با سپاس و اخلاص، به درگاه احدیت معروض می‌دارم که «اینهمه از نظر لطف خدا می‌بینم» به عین و عیان، تلاش ناچیز خود، و همدلی و همکاری اینهمه انسان دین‌ورز و دانشور، و خداپاوار، مرا به یاد این آیه دشوار و دارای ابهامی که در ترجمه هم این بار، و در این ویراست (که از شش ویرایش و در حدود شصت انتقاد بهره برده - چرا که بعضی از منتقدان مانند شادروان گلشیری یا جناب امین میرزایی و عباس یزدانی و چند تن دیگر بیش از دو و گاه سه نقد و مقاله انتقادی نوشته‌اند) همانند متن، ایهام‌دار/دو معنایی یا «موهم دو معنی» است و [ترجمه‌اش] بر مبنای متین‌ترین منابع و نقدها، اصلاح شده، می‌اندازد: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا وَسَعَةً*، (کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، زودا که خداوند مهربان، پهرشان در دلها اندازند)، (مریم، ۹۶).

بحمدالله که بسیاری از برادران و بزرگواران، در کار پیراستن این ترجمه از انواع اغلاط، ولو آنکه حجم اصلاحات، میانگین‌وار به یک مورد در یک صفحه از ۹۰۰ صفحه ترجمه و پیوستها و واژه‌نامه و فهرستها، می‌رسد، ولی مجموعاً مهم است و این هم بشارتی است که باز اصلاحات دیگری در راه است که، با لطف خدا، و به قول معروف به شرط بقاء، از این پس در صفحات پایانی به صورت مستدرک (مانند آوردن بیست مقاله بلند انتقادی در کتاب حافظ‌نامه) خواهد آمد.

در طی این سلوک دهساله دیدم که آیه بینه‌ای چون: *أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ* (حجرات، ۱۰) و احادیثی از جمله چون «المؤمنُ بِرَأَةِ الْمُؤْمِنِ» و «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» و «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأَةِ هَلَكَ» (هر که رأی خود فقط ببیند، ز راه افتد برون) واقعاً کلمات تأملات‌اند، و هر کدام سرنوشت‌سازند.

در پشت صحنه تألیف/ترجمه/تصحیح/تولید و مراحل گوناگونش، دهها متخصص صاحب‌نظر و صاحب‌دل باید، در مورد کتابی چنین حجیم و حساس، همکاری کنند، تا کاری، ظاهراً ساده، ولی باطناً مهم (نظر به اهمیت عظیم و جهانی و جاودانه قرآن کریم) - به اراده و امضای صاحب قرآن: خداوند - از قوه به فعل و از دست‌نوشت به هیأت کتابی آراسته یا پیراسته، به دست دوستدارانش برسد.

انتقادی خود را لطف کنند، تا ان شاء الله در مستدرک چاپ بعد بیاید.

(۳۶) کدیور، منوچهر: ایشان مقاله‌ای حاوی نکات ارزشمند ولی همانند مقاله آقای دکتر امیر ضیایی مشتمل بر نصیحت مشفقانه به اینجانب به عنوان یکی از طرفین جدال قلمی (با شادروان گلشیری) نگاشتند. (سلام، تابستان ۷۵).

(۳۷) کریمی‌نیا، مرتضی: یکی از دو ویراستار برجسته‌ای که هریک دوبار سراسر ترجمه را مقابله و ویرایش کرده‌اند؛ ایشان به‌ویژه در اصلاح اغلاط علمی و مطبعی خالصانه کوشیده‌اند. و در پایان هم نامه‌ای حاوی ۱۷ نکته انتقادی تکمیلی التفات کرده‌اند.

(۳۸) کمالی، دکتر سیدحسین: ایشان با کمال حسن ظن به این ترجمه - که ناشی از نیک‌نفسی خودشان است، نه سزاواری من - هم در رفع اغلاط و آماده‌سازی ترجمه برای چاپ در آمریکا (که به تعویق افتاد یا متغی شد) و هم تدوین یادداشت‌های انتقادی که ان شاء الله برای چاپ بعد تکمیل خواهد شد، مرا رهین الطاف خود ساختند.

(۳۹) کوشا، حجت‌الاسلام محمدعلی: ایشان دو نقد: ۱) «نقدی بر ترجمه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی از قرآن کریم»، (وقف، میراث جاویدان، شماره ۱۷) و ۲) «نقد بر ترجمه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی»، (همان نشریه، شماره ۱۸) حاوی نکات انتقادی ارزشمندی نگاشته‌اند که در ویرایش جدید کارآمد بود.

(۴۰) گلشیری، روانشاد هوشنگ: این نویسنده شهر نخستین کسی بود که این ترجمه را به‌ویژه از نظر زبانی و سبک و ساختار مورد مذاقه قرار داد و حاصل این تلاش به صورت دو مقاله از ایشان در سه بخش و دو مقاله از اینجانب همه در بهار و تابستان ۱۳۷۵ در نشریه سلام به چاپ رسید. هر دو مقالات خود را، ایشان در مجموعه باغ و باغ و بنده در مجموعه در خاطره شط با جرح و تعدیل تندرستیهای قلمی، تجدید چاپ کرده‌ام.

(۴۱) مترجم: نشریه ویژه مسایل ترجمه به مدیریت جناب دکتر علی خزاعی‌فر در شماره ویژه مباحث ترجمه قرآن، (سال سوم، شماره دهم) با مقاله «نمونه‌ای از ترجمه قرآن مجید» این ترجمه را با ارائه نمونه‌هایی پیش از انتشار معرفی کردند.

(۴۲) محقق داماد، آیت‌الله دکتر سیدمصطفی: ایشان که از برجسته‌ترین دانشمندان جامع معقول و منقول، و صاحب نظر و اثر در زمینه‌های فقه، اصول، حقوق (به‌ویژه بین‌الملل)، و فلسفه‌اند، این ترجمه به‌ویژه آیات الاحکام/فقه القرآن را از نظر نقدانه خود گذرانده و در چندین زمینه راهنمایی‌های ارزنده - که افزون باد - ارائه کرده‌اند.

(۴۳) محمودی، محمد: با ۳ بار قرائت و مقابله این ترجمه نکات انتقادی، بدیعی در زمینه زیبایی‌شناسی قرآنی دارند که صورت تکمیل شده آن، به امید خداوند در چاپ بعد، در مستدرک خواهد آمد.

(۴۴) مستور، مصطفی: نامه‌ای انتقادی/تشریفی نوشته است. [در عنوان جوانی در داستان‌نویسی امروز ایران، پایگاهی به دست آورده، جایزه ادبی امسالش، مبارک باد].

(۴۵) مؤحد شریعت پناهی، خانم زیلا: قرآن‌پژوه و حقوق‌دان، که نامه‌ای انتقادی نوشتند و سپس در بحثی مفصل درباره صحت ترجمه‌ام در مورد عبارت قرآنی معروف الرجال قوامون علی النساء با منطق قرآنی و توضیحات بیانی - بلاغی، قانع شدند.

(۴۶) مؤذن جامی، محمد مهدی: ایشان مقاله پرنکته‌ای به نام «کاربرد حروف در قرآن با نگاهی به ترجمه آقای خرمشاهی»، (وقف میراث جاویدان، شماره ۱۸) نکته‌های باریک‌اندیشانه‌ای مطرح ساختند.

(۴۷) موسوی گرمادوی، دکتر سیدعلی: ایشان - که به فضل خداوند ترجمه شیوا و دقیق و زیبایشان از قرآن کریم به زودی انتشار می‌یابد - با نگارش دو مقاله در گلچرخ، (دوره جدید، شماره ۱۳) و سلام (پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۵) به نام «هم شبنم، هم دریا»، مرا از نکته‌بینی‌های ارزشمند خود بهره‌مند و با تشویق‌های خود رهین احسان ساختند.

(۴۸) میرزایی، امین: ایشان مقاله‌ای به نام «نقدی بر ترجمه قرآن اثر بهاء‌الدین خرمشاهی، کاستی‌هایی چند در ترجمه قرآن کریم» در روزنامه اطلاعات

خویشتن داری کرده و همه را چنانکه گفته شد حمل بر عشق به قرآن و حسن ظن و محابا و عنایت آنان می‌کنم. برایشان از حضرت حق سعادت دوجاهانی به دعا می‌طلبم.

اینک فهرست‌وار از نقد و نظرهایی که یا نسخه‌ای از آنها را به دست آورده و یا از طریق کتابشناسیها (از جمله فهرست مقالات قرآنی به کوشش علی عاشوری و برزین ضرغامی، همچنین فهرست مقالات قرآنی دهه هفتاد، دبیرخانه دهمین نمایشگاه قرآن کریم)، به وجود آنها پی برده‌ام، به مدلول «ارادتی بنما تا سعادت بی‌ری» و تشکر از تلاش خالصانه این بزرگواران که انگیزه‌ای بجز خدمت به قرآن و زدودن غبارهایی که احياناً بر چهره کلمه‌ای یا عبارتی یا جمله‌ای از این ترجمه می‌دیده‌اند، نداشته‌اند، با اختصار و افتخار از آنها یاد می‌کنیم و اگر خداوند سبب‌ساز، مرا از چنین امدادهایی برخوردار نمی‌ساخت، بی‌شک در این چاپ، دهها غلط باقی می‌ماند.

مقدمتاً عرض می‌شود که نقدهای چاپی و نامه‌های انتقادی را به ترتیب الفبایی نام مؤلفان درج کرده‌ایم.

۱) آزاد مقدم، جابر: با نگارش نامه‌ای با دوازده یادداشت انتقادی که همه آنها پذیرفته شد. یادداشت‌های انتقادی تکمیلی ایشان، ان‌شاء الله، در مستدرک چاپ بعدی، به کار خواهد آمد.

۲) احمدی، حجت‌الاسلام دکتر احمد: ایشان در مقاله «بلای تقلید در ترجمه قرآن» (بینات، شماره ۱۳) جرح و تعدیلهایی بر سه ترجمه (مشهور) از عبدالمحمد آیتی، بهاء‌الدین خرمشاهی و محمد مهدی فولادوند کرده و راهنمایی‌هایی ارزنده، عرضه داشته‌اند.

۳) استاد ولی، حسین: نامه‌ها و نکات انتقادی کارآمدی، لطف کرده‌اند.

۴) افتاده‌حال، ایرج: نامه‌ای انتقادی، همراه با قصیده‌ای تشویقی نوشته و سروده‌اند.

۵) امیرضیایی، دکتر ایرج: نقد و نظری در روزنامه سلام (تابستان ۱۳۷۵) درج کرده‌اند.

۶) امیرفریار (نویسنده نقد و نظر): «جهان‌کتاب»
۷) امینیان، کریم‌خدا: از بهترین مترجمان قرآن به شیوه موزون؛ نکته‌هایی در دست تدوین دارند که ان‌شاء الله در مستدرک چاپ بعدی خواهد آمد.

۸) انصاری حجت‌الاسلام، محمدرضا: با تدوین ارزیابی نامه‌ای جهت ثبت در پرونده این کتاب در بایگانی مربوط به قرآنها فارسی در «مرکز ترجمه قرآن...» مشتمل بر بیش از پانزده نکته ارزنده و پذیرفتنی.

۹) انصاری، مسعود: بحمد الله دو مرتبه از ویراستاری دقیقشان از این ترجمه بهره‌مند شده‌ام و در «گفتار مترجم» و «پیگفتار مترجم»، در حد بضاعت خود شرط ارادت را به‌نجای آورده‌ام.

۱۰) بهیانی، سیمین: در مقاله‌ای تحت عنوان «حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست» (سلام، تابستان ۷۵: تجدید چاپ شده در یکک پاییز ۷۵) با انصاف و اخلاق و نکته‌بینی خاص خویش سعی در ایجاد صلح و صفا در جدال قلمی زنده‌یاد هوشنگ گلشیری و این بنده فرموده و پیشنهادهای درخشان و غیرمنتظره‌ای برای اصلاح پاره‌ای موارد ارائه فرمودند.

۱۱) بهرامپور، ابوالفضل: در مقاله‌ای تحت عنوان «ترجمان غیر چرا؟» (بینات، ۱۸) نکات قابل توجهی را یادآور شدند.

۱۲) بیتات: (نخستین نشریه قرآنی به زبان فارسی) که با درج مقاله و گفتگو و معرفی در شماره‌های یک، بازده و دوازده خود، سعی در معرفی این ترجمه به اهل نظر داشته است.

۱۳) تاننده، دکتر نورعلی (مجدوب علیشاه): در مرقومه‌ای، نکات اصلاحی بیست و نه گانه ارزنده بسیار دقیقی را خاطر نشان کرده‌اند.

۱۴) جعفری، دکتر سید محمد مهدی: ایشان کریمانه مکتوبی ارجمند شامل ۷۸ نکته (از ریز تا درشت) انتقادی به اینجانب ارمغان داشته‌اند که غالباً عمل شده است.

۱۵) جهان‌کتاب: آقای امیر فریار با نگارش مقاله‌ای موجز تحت عنوان «تازه‌ترین ترجمه قرآن» این اثر را معرفی کردند.

۱۶) حاتمی، هدایت‌الله: ایشان با نگارش دو نامه ارزشمند سعی در روشنگری و داوری بین مقالات اینجانب و آقای امین میرزایی داشته‌اند.

۱۷) حداد عادل، دکتر غلامعلی: ایشان ترجمه سه - چهار جزء اول قرآن را مقابله کرده، نکات انتقادی ارزشمندی برایم ارسال داشتند. در انتظار تکمیل و انتشار ترجمه شیوای خود ایشان.

۱۸) خزاعی، حجت‌الاسلام محمد حسن: ایشان یکی از مهمترین و مفصل‌ترین انتقادهای را در مقاله «نگاهی دیگر به توضیحات و ترجمه قرآن کریم» در مجله وزین مشکوة (شماره ۵۴ - ۵۵، بهار ۱۳۷۶) شامل ۱۲۷ نکته ارزنده و اغلب پذیرفتنی، نگاشته‌اند.

۱۹) دنیای کتاب: گفتگویی به نام «قرآن پژوهی و ظرایف تتبع در کلام خدا» (نیمه اول شهریور ۱۳۷۵) درج کرده‌اند.

۲۰) رضایی کرمانی، محمدعلی: مقاله‌ای دقیق به نام «نقدی بر ترجمه جدید قرآن» در مجله پژوهشهای قرآنی (شماره پیوسته ۵-۶) نوشته‌اند که حاوی نکات ارزنده‌ای است.

۲۱) روحانی، شادروان سید محمد حسین: با نگارش مقاله‌ای فوق‌العاده دقیق و شوق‌انگیز تحت عنوان «بازبینی یک حقیقت باشکوه»، (بینات، ۱۱) مرا رهین محبت خود فرمودند.

۲۲) زمانی، کریم: با یادداشت‌های سی‌گانه باریک‌بینانه خود در پیراستن این ترجمه سهیم بوده‌اند.

۲۳) شفیعی، پروفیسور احمد: با نامه تفقد آمیز و سخنرانی در یکی از مهمترین دانشگاههای آلمان این بنده را مورد لطف و عنایت قرار دادند.

۲۴) صابری فومنی، کیومرث: برای نخستین بار تیغ طنز خود را غلاف کرده و دست از پا خطا و خلاف نکرده، «دو کلمه حرف حساب» درباره سادگی و خوانایی این ترجمه در صفحه کتابخانه گل آقا نوشته‌اند که مرادشان از «سادگی» سادگی و خوشخیالی مترجم، و از «خوانایی»، خط خوش عثمان طه بود. و قرض الحسنه کارسازی هم برای تجدید چاپ آن عنایت کردند. چند دوستدار دیگر قرآن هم، چنین کاری کردند که تشکر از آنان در پایان قطع وزیری آمده است.

۲۵) صفاری، عبدالحسین: نقدی بر این ترجمه در نشریه یکک نوشته‌اند.

۲۶) صفاری، محمدرضا: نامه‌ای انتقادی نوشته‌اند.

۲۷) صمصامی، سید محمد: مقاله‌ای به نام «سخن درباره ترجمه آقای خرمشاهی بر قرآن کریم» (بینات، شماره ۱۹) نوشته‌اند که پاسخ آنرا با عنوان «از محقق تا مقلد فرقه‌است» در همان نشریه نگاشته‌ام. (بینات، ۲۵).

۲۸) طاهری، محسن: مقاله‌ای تند و تیز تحت عنوان «در حاشیه یک مناظره، در حاشیه یک ترجمه» نوشته است. (سلام، پنجشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۷۵).

۲۹) عبدالمتان، نصرالدین خجندی: پروفیسور و قرآن‌پژوه تاجیکی که بر این ترجمه نیز مانند چندین و چند ترجمه دیگر فارسی، نقد و نظر نوشته‌اند. یادداشت‌های انتقادی هم در دست تدوین دارند.

۳۰) هلیزاه، حسین: ایشان یادداشت‌های انتقادی ارزشمندی درباره این ترجمه دارند که چون کامل نبود، مرکول به مستدرک چاپ بعدی شد.

۳۱) فاضل میبدی، محمد تقی: نقد و نظری بر این ترجمه در نشریه نقد و نظر [؟] نوشته‌اند.

۳۲) فانی، کامران: ایشان نیز مانند خانم بهیانی با مقاله‌ای غیر دوست‌بازانه بلکه حقیقت‌گرایانه سعی در محاکمه بین طرفین جدال قلمی مرحوم گلشیری و اینجانب نموده‌اند و نکات کمترگفته‌ای را بیان داشته‌اند.

۳۳) فرج‌پور، مرتضی: ایشان مقاله‌ای انتقادی همراه مقاله آقای بهرامپور و نامه روشنگر حجت‌الاسلام محمد حسن نبوی (که یاد خواهد شد) نگاشته‌اند.

۳۴) فرهمند، علی: ایشان با عرضه یادداشت‌های مفید بنده را یاری کردند.

۳۵) قادرینا، محمدرضا: نامه‌ای انتقادی و تشویقی نوشته است. و قرار شده، به عین‌الرضا و خطاطپوشی در ترجمه ننگرند، و برای چاپ بعد، یادداشت‌های

خوب، خیلی هم خوب نیست. پدید آوردن (آمدن) زیبایی از رهگذر شیوایی = سلاست بیان و دستورمندی و آیین‌مندی جمله‌بندیها/ سلامت نحوی و شفافیت واژگانی، خود کم دستاوردی نیست. و بنده پس از عمری مطالعه ادب منظوم و منثور فارسی، به این نتیجه رسیده‌ام که بخش اعظم زیبایی زبان و بیان سعدی و حافظ، از رهگذر شیوایی جملاتشان حاصل می‌شود.

منتقدی (آقای صمصامی، که مشخصات نقدشان و پاسخ من می‌آید) به کاربرد کلمات فارسی ساده و روشنی چون بیشترین (در مقابل اکثر)، و رهنمود [= راهنمود] (در مقابل هدی= هادی) و دیگری به بهینه (در مقابل وسط/امه وسطا) ایراد گرفته بود؛ که این کلمات نوظهور و پیش‌پا افتاده و نوساز را نباید در ترجمه قرآن به کار برد. بنده در پاسخ آنان عرض کردم این کلمات را درست در همین معانی در تفسیرهای ۹۰۰ سال پیش، بویژه میبیدی و ابوالفتح رازی دیده‌ام و ناخودآگاه برگرفته‌ام و نوساز و پیش‌پا افتاده هم نیست.

با آگاهانه زیبانویسی، اصلاً زیبایی به بار نمی‌آید؛ و این‌گونه آرایشها، در جنب زیبایی، یا حتی سادگی طبیعی، به کار نمی‌آید. در همین نوشته هم اکنون یک سجع از قلم من صادر شد. یا در صفحات پیشین چندین جمله (۵-۶) به داشت، انگاشت، پنداشت، انباشت و غیره ختم شده است. سجع ناآگاهانه کمتر ناپسند است، اما سجع آگاهانه مایه لبخند است.

در مقاله‌ای نوشته‌ام هرچه فاصله ذهن و زبان کمتر شود، بیان طبیعی‌تر می‌شود. و در غیر موارد هنری، نثری خوب است که دیده نشود، بلکه به سرعت، و بدون سکندری خوردن ذهن و ضمیر خواننده، خوانده شود. از دوست هنرمندم جناب دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی سپاسگزارم که با لطف و حسن ظن دوستانه، نثر این ترجمه را بر خوردار از زیبایی [ساده] و بی‌بیزک و حتی سهل و ممتنع خوانده‌اند. این اظهار نظر از سر من هم زیادتر است، بلکه شایسته ترجمه ساده شیوای زیبای خود ایشان است که این بنده، سایه به سایه کوشش سه‌ساله ایشان، دو سال در مقابله و پیشخوانی آن و مصاحبت کلام قدسی الهی گذرانده، حفظ روحانی برده‌ام. جاحظ می‌گوید: «نشانه فصاحت و کلام فصیح این است، که هرکس ببیند/ بخواند، فکر کند، یا بگوید من هم که می‌توانم نظیر این را بنویسم». اما وقتی دست به این کار بزنند، مشکلات یکی پس از دیگری می‌نمایند.

با وجود ترجمه فاخر و فنیجیم ایشان، باز هم کار ترجمه قرآن کریم به فارسی به پایان نرسیده، بلکه ما خادمان قرآن و قرآن‌پژوهی باید یک پله/ پرده بالاتر برویم، و برسیم به ترجمه جمعی/ گروهی، که بحث و فحصش به مجال و مقال دیگر نیاز دارد.

ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست
آنچه آغازندارد نیز پیرد انجام
(حافظ)

نیز «تاریخ ترجمه از عربی به فارسی. ۱- ترجمه‌های قرآنی، اثر دکتر آذرتاش آذرنوش (سروش، ۱۳۷۵)؛ «روانشناسی نثر»، در کتاب سیر بی‌سلوک، نوشته ب. خرمشاهی (چاپ سوم، ناھید، ۱۳۷۶)، و مقاله «ضرورت نثر معیار» از همین قلم در نشریه بینات، پیشگفته؛ نیز «درباره زبان و ادبیات فارسی»، در کتاب فرار از فلسفه: زندگینامه خودنوشت فرهنگی بهاء‌الدین خرمشاهی (جامی، ۱۳۷۷)، ص ۲۵۱-۲۷۸.

۳) طرح و معرفی کوتاه نقد و نظرها:

اگر خوانندگان گرامی به یاد داشته باشند، پیشتر گفتیم عقبه دیگری در پیش داریم و آن در همین جاست که این خادم خادمان قرآن، برای آنکه در این میان برای خود نرخی حاصل نکند، ناگزیر است نکته‌ای را فرو بگذارد، یا حتی مرتکب ترک اولایی شود. شرح آنکه بسیاری از بزرگان دین و دانش ایران و ایرانی مقیم خارج، درباره این ترجمه و توضیحات تفسیری و واژه‌نامه و پیوستهای دیگر آن، از سر مهر و بزرگواری و شاگردنوازی، با نگارش نامه یا تلفن تشویق و تقدفا فرموده بودند. با دریغ از اینکه نمی‌توان شکر و شرط خدمت به جای آورم و ناگزیرم که سربسته و به همین ایجاز سخن بگویم.

برجسته‌ای که ایشان در مصاحبه دیگر از آنها به عنوان برترین‌های تاریخ جدید [۱۰۰ ساله اخیر] داستان‌نویسی فارسی یاد کرده است: شادروانان صادق هدایت، محمدعلی جمال‌زاده، بهرام صادقی، دکتر غلامحسین ساعدی و خود ایشان، می‌بینیم که این جمع جمعاً به دو سبک و سیاق نوشته‌اند، یعنی همه به نثر روز، و فقط خود مرحوم گلشیری به سبک دیگر [که در جاهای دیگر و همان مقاله‌ها هم از آن به عنوان نثر خلاق یاد کرده است. سه اثر مهم غربی یعنی دُن کیشوت و مادام بوواری به نثر روز نوشته شده است، و اثر سوم یعنی اولیس/ اولیسز، اثر جیمز جویس با تلاشی موفق و شگرف در خلاقیت نثر. باز در داستان‌نویسی ایران طرز نگارش نویسندگان بزرگی چون صادق چوبک، ابراهیم گلستان [که چند اثر داستانی‌اش وزن نوی فراتر از نیمایی، شاید بتوان گفت «فروغ‌واره» دارد که در کمال هنری و خلاقیت موفق است. کلیدر نثری کلاسیک‌وار و موفق دارد؛ ولی به تصریح نویسنده‌اش جناب دولت‌آبادی، زبان نثر این رمان بزرگ، تقلید از قدما، فی‌المثل تاریخ بیهقی نیست، بلکه عیناً زبان زنده امروز مردم بیهق و سبزوار و نیشابور است. آل‌احمد و همسرش هر دو داستان‌نویسان هنرمندی بوده/ هستند، اما آل‌احمد با آنکه به اصطلاح مورد نظر گلشیری نثری [کلیمه‌شکن و] خلاق داشت، هرگز از داستانهای نوشته به نثر معیار و بدون سبک و موفق‌تر از همسر دانشورش، سرکار خانم سیمین دانشور، فراتر نرفت. زیرا چنانکه تاریخ داستان‌نویسی در جهان و ایران نشان می‌دهد، برای پدیدآوردن آثار موفق و خلاقانه جهان‌پسند، نیازی به «نثر خلاق» [یک معادلش لایذ یعنی نثر هنری؟] نیست. شرح این است که هنرمندان (به طرز نامرئی و ملکه شده در ذهن و مهارت به خرج دادن در) نوشتن آن است که تفاوت به بار می‌آورد. مثالی می‌زنم یک موسیقیدان فرضاً نوازنده پیانو یا دوتار خودمان کسی نیست که در قواعد و آیین کار دست ببرد، کسی هست که در عین حفظ قواعد و قوانین از همگان یا دست‌کم همگنان دست ببرد. درست مثل استادی و مهارت در شطرنج.

امروزه از یک سو با تحول افق فرهنگ جهانی، و اوج‌گیری دین‌پژوهی، نه فقط مردم ما بلکه اغلب ملل و اقوام و افراد دیندار یا دین‌پژوه دیگر، با داشتن ذهن تحلیلی‌تر و انتقادی‌تر نسبت به قدما، به صرف قرائت یا استماع خوشخوانیهای هنرمندانه کتاب مقدس، و در مورد مردم مسلمان، قرآن کریم، راضی نمی‌شوند و خواهان پی‌بردن به معانی و مفاهیم آنند، تا سیر با سلوک و به تعبیر قرآنی حیات طیبه داشته باشند. از سوی دیگر انقطاع و فاصله تاریخی - فرهنگی خواندن و دریافتن متون کهن از جمله ترجمه‌های قدیم فارسی قرآن برایشان دشوار است، و اکثریت بیش از نود درصد فارسی‌زبانان ایران، در فهم معانی تحت‌اللفظی غزل مولانا و سعدی و حافظ هم، که به عصر ما از ترجمه‌های قرن سوم و چهارم و پنجم نزدیک‌تراند، مشکل دارند. و چون همه دعاها برای آمین است، دیگر به خواندن و دریافتن ترجمه‌های کهن راضی نیستند و می‌خواهند فهمیدن صواب ترجمه قرآن را بر ثواب خواندن متن مقدس و حیاتی بیفزایند. اینان نثری جز همین نثر امروز را نمی‌شناسند، و نباید هم انتظار داشت که همه مردم با مشاغل و مسائل و مشکلات فراوانی که دارند، ادب‌پژوه و ادیب بشوند، چنانکه شنونده موسیقی یا بیننده یک فیلم یا نمایش هم لازم نیست درس سینما/ تئاتر بخواند و اسرار و ریزه‌کاریهای فنی آن را بداند.

در این صورت اینجاست که آیه «و ما أرسلنا من رسول الا بلسان قومهم...» (ابراهیم، ۴)، (و هیچ پیامبری نفرستاده‌ایم مگر [با پیامی] به زبان قومش) که بزرگان برای جواز ترجمه به آن استناد کرده‌اند، بیش از هر جا صادق و جاری است، و خداوند در دین عسر و خرج بر مردم نمی‌پسندد (حج، ۷۸).

از سوی دیگر، زیبایی چنانکه گفته شد معانی و مفاهیم و مصادیق و تعریفهای گوناگون دارد. اغلب مردم نثری را که بیان شاعرانه و عارفانه داشته باشد (مانند نثر ترجمه مرحوم محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای)، نثر خوب می‌دانند و نمی‌توان هشت‌دهم قرآن را به چنین سبک و سیاقی ترجمه کرد. حال آنکه به نظر بنده چنانکه در نقد کتاب یکی از حافظ‌پژوهان نوشته‌ام «نثر خیلی



کاشف است، حاجب و حجاب هم هست، هم پرده دار است و هم پرده‌در. اما زبان «آخیاری مسلک» و مایل به / و سرشار از گزاره‌های اخباری است. باری با زبان، باید از زیر آوار، و لااقل بار سرریز ذهن و زبان (که دو سوی یک طیف‌بند) فرار کنیم وگرنه در آخر خواهیم دید که «آن نکته که اصل بود ناگفته بماند».

حال باید دید زبان معیار / متعارف / رسمی / روز در کجای جغرافیای زبان و ادب و نیروی بیان و عرف و اجتماع و فرهنگ انسانی جای دارد. پاسخش آسان است. بنا و مبنای اصلی‌اش زبان گفتار (ی) / روز / هر روز / و هر عصر است، با گرفتن سازها و عناصری از ادب / ادبیات کلاسیک (کهن و مقبول) و قهرماً بهره‌هایی اندک هم به‌طور طبیعی از عناصر زبانی - ادبی کهن گرایانه (آرکانیک)، با پیوند به زبان غیررسمی و گفتاری و روزمره. در آن هم واژگان و ترکیبهای کهن (که سهم مفردات و ترکیبات عربی، جز در زمینه اصطلاحات علمی - فنی روز به روز در آن کمتر می‌شود) و هم نو و حتی نوساخته اعم از رسمی یا غیررسمی وجود دارد.

زبان معیار / رسمی زبان علمی / فرهنگی / اجتماعی / سیاسی است. زبان تحصیل (آموزش و پرورش) و تحصیلکردگان و روشنفکران و فرهیختگان، و زبان رسانه‌های صوتی / تصویری / کتبی، و زبان کتابهای درسی و کتابهای مرجع و نیز پایان - نامه‌های دانشگاهی و گفتارها در هم‌اندیشی‌ها (سمینار و کنگره، سخنرانی، گفت‌وگو و غیره) و نیز زبان تفهیم و تفاهم و گفت‌وگو یا پژوهش درباره دین و هنر و سایر فرآوردهای فرهنگی اعم از مادی / معنوی است.

امروزه چنانکه گفته شد، یکی از درخشان و طبیعی و واقع‌گرایانه‌ترین ادوار زبان فارسی است. و در ایران (که کم‌کم همانند جهان پیشرفته غرب خواهد شد، یعنی وظیفه‌شناسانه و معنی‌گرایانه، و بدون ادا، ادای مقصود کردن) دارد سبک‌گرایی و تشخیص و اشرافیت و خان - خانی یا فتودال‌نمایی زبانی، از بین می‌رود، و نثری که جملگی بر آن یا در آنند، دارد، به دست می‌آید، یا پا می‌گیرد، و شرطش و لازمه و نشانه‌اش این است که دست‌وپا نمی‌گیرد و «گیر و گره» و گرای «ندارد». ما داریم در این زمینه به نوعی خودآگاهی جمعی و وفاق ملی نزدیک می‌شویم، که همه جز ۵ تا ۱۰ درصد که حیاط خلوت خاص قلم‌گردانی هرکس است، عمدتاً همه مثل هم بنویسیم. حاصل و پایان این بخش از سخن اینکه با دیدن تحول و تکان بزرگ تاریخی - اجتماعی، یعنی دو انقلاب بزرگ و جوشیده از بطن و متن جامعه، یعنی انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی، داریم ملت به معنای جدید کلمه می‌شویم و سیر به سوی دولت ملی و جامعه مدنی داریم. همین تحول و تکانها، گرد و غبار تعارف و تعریف و لفاظی را از نثر فارسی گرفته و در یک کلمه، آن را از درماندگی مطلق در حوزه ادبیات، به آزادگی نسبی در حوزه زبان رسانده است.

سرعت ارتباطات و نیازهای گوناگون اجتماعی (و مطالبات متقابل فرد از جامعه و جامعه از فرد از ذهن و زبان ما تعارف‌زدایی کرده و ما را به سوی متعارف‌گرایی رهنمون شده است.

خوشبختانه داستان‌نویس هنرمند، دوست دیرین نودرگشته‌ام، روانشاد هوشنگ گلشیری در بحث با جدال قلمی پرشر و شور و پرسروصدا و پرخواننده‌ای که در اواخر بهار و تابستان ۱۳۷۵ در نشریه سلام با دو مقاله در سه بخش از ایشان و دو مقاله از بنده در گرفت، زبان = نثر معیار را که گاهی از آن به عنوان «زبان مقاله» - به تخفیف - یاد می‌کرد، در جایی با فحوای مثبت از آن یاد کرده و به آن صفت «کلاسیک نو» داده است که وصف بسیار مناسبی است، ولی آن را مناسب برای «متن مرجع» [یعنی ترجمه کتابهای مقدس] نشمرده است. و پیشنهاد قابل توجهی کرده به این شرح که برای ترجمه قرآن از سه جنس زبان [بخوانید: سه نوع / سبک و سیاق / طرز و طراز / نثر] باید استفاده کرد. برای فصوص از زبان داستان، برای آیات احکام از زبان مقاله / نثر معیار، و برای «شاعرانه‌ها» / زبان و بیان شعرگونه (بیشتر شامل «وحی مکی» / از زبان شعر. وارد نقد این پیشنهاد نمی‌شویم مگر درباره یکی. مراد از زبان / نثر داستان چیست؟ در شرق و غرب، از قدیم‌ترین ایام تاکنون در بیان داستان، شیوه‌ها و شکلهای سبک و سیاقهای مختلف زبانی - بیانی به کار رفته است. چهار - پنج داستان‌نویس

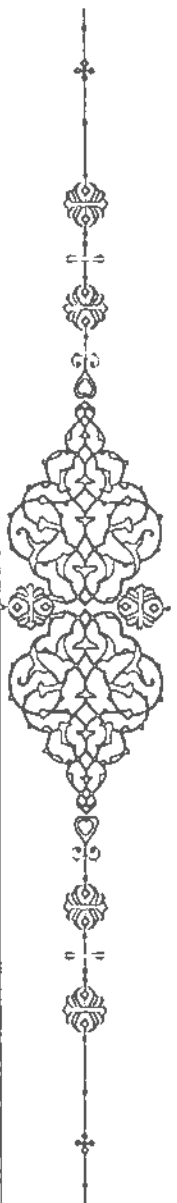
نمی‌توان به‌گرد زیبایی آن رسید، باید همت خود را مسؤولانه، صرف حل مشکلات چهل - پنجاه گانه / گونه دیگر کرد که شرح تفصیلی آن باشواهد قرآنی بسیار در جای خود در رساله‌ای جداگانه به توفیق خداوند خواهد آمد (به نام ترجمه‌پژوهی قرآنی). و سخن آخر اینکه در میان بیش از یک‌هزار ترجمه قرآن به فارسی تاکنون ترجمه‌ای که علاوه بر داشتن همه حسن‌ها و نداشتن هیچ عیب و ایراد، زیبایی‌های آن توجه داشته باشد، دیده نشده است. و شهرت بی‌پایه‌ای، در باب شیوایی و زیبایی و حتی دقت ترجمه میبیدی، که شادروان سید حسن سادات ناصری، نوبت اول [= فقط بخش ترجمه] آن را مستقلاً در یک جلد به شکل و شیوه قرآنها مترجم امروز، منتشر کرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۵۱ ش)، در افواه شایع است. حال آنکه ترجمه‌های مندرج در تفسیرهای طبری، و از آن بهتر ابوالفتح و از این دو / سه بهتر: سورآبادی و اسفراینی، همه از آن دقیق‌تر است و افزوده‌های تفسیری یا اشتباهات معنایی آنها کمتر است.

اما فایده کاربرد نثر معیار یا نثر رسمی و متعارف روز، کمابیش ناگفته ماند. در این باب، چه بسا بیان و تبیین، به اندازه برهان و استدلال کارایی و روشنگری داشته باشد. اگرچه در هر حال، کوشش و گرایش خود / ناخودآگاه هرکس در گفتار و نوشتار، در این‌گونه مسائل، کاربرد منطق است (در اینجا توجه به این نکته که منطق هم‌ریشه در کاربرد قرآنی هم - معنای «نطق» است، خالی از جاذبه نیست).

۱) نخستین فایده، یا نشانه حاکمی از فایده‌مندی نثر / زبان معیارین / متعارف / رسمی (در انگلیسی standard/official language) این است که همه بیش از پنج هزار زبان جهان، بسته به توش و توان و قدمت و وسعت و سابقه و داشتن / نداشتن ادبیات معتابه، و عوامل دیگر از سه قسم / لایه زبانی استفاده می‌برند. یا به تقسیم دیگر زبان‌شان (در گفتار و نوشتار) به دو بخش / لایه عمده و اصلی تقسیم می‌شود: الف) رسمی (formal) (شامل زبان معیار [ین] کتبی و شفاهی، و ادبیات، مینهای ادب عامه / فولکلور) ب) غیررسمی (informal) (شامل زبان شفاهی / محاوره، و زبان سرشار از «اصطلاحات» [idiomatic expression(s)] و نیز زبان عامیانه / کوچه / خیابان) است. مهم این است که این دو لایه زبان هرگز حد فاصل فارق و مرزبندی قاطع و عبورناپذیر ندارد. مدام از لایه رسمی به لایه غیررسمی (که توسعاً می‌توان زبان عامیانه slang را هم عین آن یا عضو و ابواب جمعی آن شمرد) مفردات (تک‌واژگان) و ترکیبات، و موجودات مجازی figurative (تشبیه، استعاره، کنایه، مثل / ضرب‌المثل و کلیشه و «کلمات سائر» و تکیه کلامها و غیره) سیر و سفر یا مهاجرت می‌کند، و بالعکس، یعنی از مخزن الاسرار زبان غیررسمی که سرشار از پند و داستان مردمی و «حکمت عامیانه» و اثل و مثل و مثال و مثل و عناصر دیگر زبانی است، به آن مرز، یعنی حوزه / حوزة زبان / لایه رسمی، و از حوزه غیررسمی به رسمی سرازیر می‌شود.

بهتر است به جای سخنرانی، بحث کنیم. در اغلب زبانهای پیشرفته (تا حدی، نه فقط ده - بیست زبان عظیم جهان) این دو لایه وجود دارد و نمی‌تواند وجود نداشته باشد (مگر زبان، گویش و لهجه و زبانواره، و «خاموش» باشد). در اینجا فرق گذاشتن بین زبان و ادبیات نظراً و عملاً دشوار است. شاید یک فرق فارق آنها این است که زبان بیشتر با معنا و مفهوم و کاربرد حقیقی (literal) کلمات و بافت عبارات و جملات یک قطعه / مقاله / نامه / گزارش کار دارد و بیشتر «ابزاری» است. اما ادبیات، بیشتر اصال (اداری اصالت فی نفسه) است، حال چه از مقوله هنر برای هنر باشد، و چه متعهد و در خدمت اخلاق و آرمان و مکتب و مرام و ایدئولوژی خاص.

فرق دیگر این است که در ادبیات، همه ابزارها و امکانات در خدمت هدف هنری است و تخیل خلّاق [و لذا سرشار از گزاره‌های انشائی - به اصطلاح علم اصولی این کلمه] و ذوق و استعداد هنری «فرد» هم در آن مؤثر است (مثل رباعیات خیام، غزلیات شمس / مولوی، سعدی و حافظ و دیگران). اما زبان در خدمت زندگی روزمره و امور عینی و میرم / حیاتی است، برعکس ادبیات مدام می‌خواهد از خود، از حد تاب و توان زبان زیون بشری فراتر رود (با الهام یا وام از مولوی که ویتگنشتاین هم همان را، به توارد، گفته است، زبان همانقدر که



عبدیه‌ای از نسخ آنها در کتابخانه‌های جهان از جمله کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی محفوظ است و در سه دهه اخیر چند نمونه آن عرضه شده، به لحاظ اینکه مترجمان آنها بر تفسیر قرآن - که آشنایی به آن بر هر مترجم قرآن لازم می‌نماید - تسلط کافی نداشته‌اند و صرفاً از نظر برگردان واژه‌ها که گاهی ساخت زبان عربی را نادیده انگاشته‌اند، صورت پذیرفته است؛ بطوری که این ترجمه‌ها حتی برای خواننده فارسی زبان هم مفهوم نیست، و در بسیاری جایها، خواننده فقط با برابری فارسی واژه‌های قرآن آشنا می‌گردد، و نه با مفهوم و مراد خداوند که در برخی موارد در ورای الفاظ نهفته است و جز با خبرویت در تفسیر و علوم قرآنی دستیاب نمی‌گردد.

برای نمونه اگر مجال کافی داشتیم فقط ترجمه سوره کوتاه فاتحه را از ۶-۷ ترجمه کهن نقل می‌کردیم. اما امتحان را فقط ترجمه کلمه مقدس بسم الله الرحمن الرحیم را در اول سوره فاتحه و اول سوره بقره (که همانند سایر ترجمه‌های این کلمه/ عبارت/ جمله است) نقل می‌کنیم:

۱) «بنام خداوند جهاندار دشمن پرور ببخشاینده دوست بخشای بمهربانی.» ۲) «بنام خداوند فراخ‌بخشایش مهربان.» و بقیه ترجمه‌های بسمله به شکل دومین است.

واقعیت این است که افزوده‌های تفسیری، حتی در بخش ترجمه (نوبت اول) از تفسیر ارجمند و همگان پسند میدی (کشف الاسرار و عذرة الأبرار) چنانکه اشاره شد بیش از ۵۰-۶۰ درصد است. و ان شاء الله بحث مبسوط‌تر درباره ویژگیهای این تفاسیر که از نظر قرآنی فقط به کار مترجمان و پژوهش در مسائل تاریخ زبانی و زبان‌شناسی تاریخی، و تاریخ تطور نشر فارسی، و واژه‌پژوهی و سبک‌شناسی و نظایر آن می‌آیند؛ ولی از نظر برابر نهاده‌ها/ تک - واژه‌های فارسی کنجی شایگان‌اند و غالباً از نظر تفسیری، جزو تفاسیر طراز اول قرآن کریم به‌شمارند، در مقاله یا فصل بلندی در یکی از دو کتاب قرآنی که در دست تدوین دارم، خواهد آمد.

حال به این جمله ساده که امیدوارم در عین سادگی و به همین جهت معنی‌دار باشد، توجه فرمایید. ترجمه میدی و کهن‌تر از او ترجمه تفسیری طبری و همین تاج‌التراجم، و ترجمه مندرج در دل تفسیر ابوالفتح که اخیراً به همت والای آقای محمد مهیار، با مزخرفه‌ای ارزشمند واژه‌نامه فارسی - قرآنی و بررسی نکات دستوری و غیره، تصحیح مجدد شده و در سال ۱۳۸۰ انتشار یافته است و چند همانند کهن آنها همگی به نثر معیار و متعارف زمان خود بوده‌اند. به قول شاعر «آنانکه منکرند بگو رویه رو کنند، اما اگر بگویند بیته بر مدعی است، پاسخش این است که کدام بیته از شواهد و واقعیات تاریخی محقق و قطعی الصدور بالاتر، که از ۳۰۰ سال پیش از میلاد که آغاز ترجمه کتاب مقدس (ابتدا: عهد عتیق) است، صدها ترجمه فردی و دهها ترجمه جمعی/ گروهی صورت گرفته و همه به زبان زمانه بوده است. و چون عقل جمعی و عملکرد تاریخی/ تجربی بشر در جهان و ایران همه - آگاهانه/ نا آگاهانه همین شیوه را تأیید و تکرار کرده‌اند - و در ۳۰-۴۰ سال اخیر فقط یک دو مورد عدول از آن داریم، در این صورت آن تکروان و خارقان اجماع باید پاسخگو باشند. [نگاه کنید به بخشهای «اصول و قواعد متبع در این ترجمه»، در همین کتاب، «گفتار مترجم» ص ۶۴۴-۶۴۵. نیز «مقاله فخر معیار در ترجمه قرآن کریم»، نوشته رافق این سطور در نشریه بینات، شماره ۱۲ (سال سوم)، ص ۵۶-۶۳.] در همین مقاله پیشگفته آیات اول و دوم سوره حج را به سه صورت ترجمه کرده‌ام. یکی به نثر متعارف معیار، دوم به ترجمه موزون؛ سوم به ترجمه کهن واران، و علاقه‌مندان به این مبحث به آن مقاله و مثال و مسائل دیگر مراجعه فرمایند.

این هم گفتنی است که نثر معیار امروز که به قول شادروان گلشیری هم «کلاسیک نو» می‌توانش خواند، از بهترین نمونه‌ها/ سبکها/ مکتبهای نثر فارسی در طول تاریخ ۱۲۰۰ ساله (و بیشتر) آن است. دوره یکصد ساله اخیر، از بهترین ادوار نثر فارسی است.

اما کسانی که معتقدند قرآن یا سایر کتابهای مقدس ارزشهای ادبی والایی دارند، درست می‌گویند. ولی هرکس زیبایی را به ذوقی و از زاویه‌ای می‌بیند. هنر بیانی و بیان هنری قرآن، نه تحدی پذیر بود، نه تقلیدپذیر نه قابل تکرار است، و چون

و [قدما از همه (یا اکثر) ترجمه‌های معاصران، بهتر و شیواتر و رساتر و امین‌تر و دقیق‌تر باشد. حال آنکه قطع نظر از چند مورد استثنایی، [که آنها هم عیب و ایرادهای استثنایی دارد و اشاره‌ای بس کوتاه خواهد شد]، ترجمه‌های امروزی فارسی قرآن کریم، از ترجمه‌های دیروزی آن بهتر و خوشخوان‌تر است...» (ص ۶۴۴، ستون اول). بعد نوشته‌ام - و اکنون گسترده‌تر می‌گویم - این تحول و تکاملی که در نثر و ترجمه و نثر ترجمه قرآن کریم حاصل شده، محصول کوشش و حتی نبوغ فردی و جهش یکشبه نیست، بلکه فرآورده تحول افق فرهنگی و تکامل فنی و دانش نظری و هم‌سو نگری اهل اندیشه و قلم، با گسترده‌تر شدن سطح مرادفات و رابطه‌های فرهنگی/ سیاسی/ اجتماعی با فرهنگ غرب است که خود با یاری گرفتن از فرهنگهای کهن و نوین همه جهان، و در رأس آن فرهنگ و تمدن یونان و ایران باستان و خاور دور و خاورمیانه و بویژه فرهنگ و تمدن اسلام که اوج شکفتگی و شکوفایی آن در قرن چهارم هجری (دهم/ یازدهم میلادی که به عبارتی مصادف با اوج، و به تعبیری متناقض‌نما، انحطاط تمدن غرب در قرون وسطی معروف به «قرون تاریک» [نقطه مقابل روشنگری و روشنفکری غربیان به تعریف خودشان، بعد از شکوفایی چهار پنج قرن قبل از امروز و چهار پنج قرن بعد از سالهای تاریک دیروزشان بود] بارور شده است.

در قرن سیزدهم هجری، ملت ما با آنکه در زمینه علوم و فلسفه یک هزاره سابقه ترجمه از امهات متون یونانی پشت سر داشت و فن و مهارت مترجمان مسلمان در ترجمه مستقیم یا مع‌الواسطه (سریانی) آن متون، کم‌نظیر بود، معلوم نیست چرا آن‌گونه ترجمه و کوشندگان و همیاران آن حوزه، تجربه خود را در رشته‌های دیگر یا از همه سهل‌تر و نزدیک‌تر: ترجمه از عربی به فارسی، و مهمتر از همه در ترجمه قرآن، به معاصران خود منتقل نکرده‌اند. و مترجمان قرآن و علوم دینی با کمال بی‌اطلاعی از قواعد و آیین و آداب ترجمه، کار خود را بی‌سرمشق و الگو، به کوششها و ذوق و علاقه فردی، به نحو پراکنده آغاز کرده‌اند. و از اهمیت بیشتر لوازم و مقتضیات زبان مقصد (مترجم‌آلیه: در اینجا فارسی) بی‌خبر بوده‌اند. و لذا دستورمندی فارسی را رعایت نمی‌کرده‌اند. صرافت نیافته بودند به وحدت اصطلاحات و برابری نهادها بیندیشند. با وجود کمال احاطه در موضوع، به شیوه کلمه به کلمه و تحت‌اللفظی و حتی بدون شناختن زمانها (از جمله ماضی نقلی و بعید و غیره)، ترجمه می‌کرده‌اند. و نه به خاطر آنها، بلکه به عقل و آگاهی جمعی روزگارشان، این اندیشه نرسیده بود که جای قانونی اجزای دستوری کلمات و حروف و عبارات را رعایت کنند. و هیبت و حرمت کلام مقدس الهی هم، از نظر آنان چنین القا می‌کرده، که مقدم و مؤخر کردن افعال و کلمات و عبارات را دخل و تصرف بینگارند. از قرون سوم و چهارم تا سیزدهم و چهاردهم به مدت ده قرن/ یکهزاره، یکهزار ترجمه تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه (که واحد کلام را کلمه می‌دانستند) به صورت زیرنویس (گویی در این مدت به فکر کسی از این هزار نفر نمی‌رسیده که می‌توان ترجمه را مانند امروزیان، در صفحه جداگانه و مستقل بیاورد تا آنهمه زیر سیطره متن مقدس اصلی نباشد. [«کتابشناسی ترجمه‌های کهن فارسی» که در آستانه انتشار از سوی «مرکز ترجمه قرآن...» (قم) است.]

علاوه بر آن، تفاوت عمده دیگر ترجمه قدما (از قرآن کریم) در میزان تفسیرآمیز بودن آنهاست. چنانکه میزان تفسیرآمیزی میدی در نوبت اول بیش از ۶۰ درصد و «قرآن ری» ۳۰ تا ۴۰ درصد است. ولی ترجمه‌های تاج‌التراجم اسفرائینی، و ترجمه مندرج در ترجمه تفسیر طبری و ابوالفتح، افزوده‌های تفسیری‌شان به ده درصد هم نمی‌رسد. و این سخنان به قلم دو قرآن‌پژوه برجسته: استادان نجیب مایل هروی و حجة الاسلام علی اکبر الهی خراسانی که تاج‌التراجم یکی از کهن‌ترین و ارجمندترین تفسیرهای فارسی را (که طبعاً ترجمه‌ای هم در دل دارد) تصحیح و طبع کرده‌اند، از سر کار آزمودگی و کمال ارج‌گزاری و شناخت تخصصی از ترجمه‌های کهن، درباره ترجمه مصحح خودشان، با تقسیم‌بندی کلی - اما کارآمدی - از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم تا قبل از قرن پنجم (عصر نگارش تاج‌التراجم) و خود این اثر، چنین نگاشته‌اند: «ترجمه‌های مذکور [کمابیش از قرون اولیه تا قرن پنجم] - که نمونه‌های

و مثنوی در دست تدوین نهایی داریم که تأثیر ژرف و گسترده بیش از چهار هزار آیه/ عبارت قرآنی را به یکی از چهار وجه: تفسیر، اقتباس، اشاره = تلمیح، و الهام‌گیری، در این کتاب مقدس‌وار و کشفی و الهامی (مثنوی مولوی) نشان می‌دهد. و نفوذ و حضور دوسوم از آیات قرآنی (طبعاً گاه تمام آیه نیست، عبارت و اشارت‌های مکرر هم بسیار است)، این کتاب را به حق، در عداد عالی‌ترین تفسیرهای عرفانی فارسی از کلام‌الله مجید قرار می‌دهد.

باری آخرین سخن در این باب اینکه، امید می‌ورزیدم و می‌ورزم که حتی با حداکثر تلاش ظاهری ممکن، در مورد بنده [و شاید امثال بنده] به شرط دستگیری فضل الهی، حداقل ثمره باطنی حاصل شود. باز از شعر حافظ مدد بگیریم:

نودستگیرشوی خضری خجسته که من

پساده می‌روم و هم‌رهان سوارانند

باری «رؤیت اعمال» سیر سالک را بی‌سلوک می‌گرداند. خداوند را شاکرم که همین اندک آموزش، اجازه داد تا از آنهمه نقد، استفاده شایان ببرم؛ و از تشویق‌های دوستانه و ناشی از حسن ظن و مهر و مدارا و شاگردنوازی، غره نشوم، و از تحذیرها و نکته‌گیری‌ها بهره ببرم. عقبه دیگری هم در پیش داریم، تا خدا چه خواهد. علیه توکل و الیه انیب.

سخن آخر دربارهٔ ویراستاریها و بازنگریهای ششگانه، اینک: الف) امیدوارم لااقل حاکی از حداقل احساس مسؤلیت (که حداکثرش را آرزو دارم)، در قبال به دست دادن ترجمه‌ای روان-خوان و بی‌هیچ پیچ و خم و بدون تکلف و طعن‌طراق، و لذا مقبول درگاه حضرت حق - صاحب قرآن - و اهل قرآن باشد. خوانندگان این پیگفتار، تصور نفرمایند که لابد این شش بار ویراستن و به هفت آب شستن، هم این ترجمه را به کلی به ترجمه‌ای تازه تبدیل کرده، یا چاپهای پیشین این قطع: سه چاپ قبلی قطع رحلی بزرگ تماماً یا بخش عمده‌ای از آن منسوخ شده است. در پاسخ عرض می‌کنم: سه ویرایش/ بازنگری که در همان چاپ اول انجام شده بود، و میزان و مقدار تغییر و تبدیل سه ویرایش جدید را نیز هم‌اکنون عرض می‌دارم: مطابق دقیق‌ترین آماری که گرفته شده، معلوم گردید که به نحو میانگین در هر صفحه یک کلمه [یا تعبیر/ عبارت، یا یک نکته در بخش توضیحات یا پیوسته‌ها] اصلاح و جان‌نشین‌سازی شده است. مشروح‌تر اینکه با محسوب نکردن کلمات/ بخش مقدس قرآنی هر صفحه، که یک صفحه از قرآن کتابت هنرمندانه عثمان طه، در قسمت بالا و سمت راست هر صفحه است، بخش ترجمه (نیمه چپ بالا) و حاشیه پایینی در حدود ۶۰۰ - ۶۵۰ کلمه/ ترکیب دارد که در نهایت، خودتان هر قضاوتی که می‌خواهید داشته باشید. یعنی از نظر کیفی و از چشم تیزبین و طبع نکته‌دان ویراستاران، و کم‌سوی‌ظاهر و باطن این بنده، مایه شکر و شادی است، و به هیچ وجه، چهره ترجمه را، حتی از نظر خوانندگان نقاد و صاحبان طبع و قلم، دگرگون نساخته است. تازه بیشترین غلط‌های (مطبعی) در واژه‌نامه، و آنهم در (اصلاح) حرکات یا اعراب نادرست و تشدیدهای نابجا، و نظایر آن بوده است. بنابراین توضیح که امیدواریم روشن و روشنگر باشد، فقط اهل تخصص در میان خوانندگان قرآن‌پژوه و اهل مراجعه دقیق یا ناقدان و از این دست دوستان اهل نظر و مشتاق موشکافی، در عرصه علم و ادب قرآنی‌اند، که نیاز به تهیه (و بلکه هدیه گرفتن این چاپ / ویراست) دارند و بس.

۲) بحث تکمیلی دربارهٔ ضرورت و فایدهٔ نثر معیار

[در عصر جدید، از قرآن مجید]

در این باره هم، خوشبختانه توضیح کافی در گفتار مترجم آورده‌ام. در زیر بخش /مبحث فرعی «اصول و قواعد مثنی» در این ترجمه (لطفاً ص ۶۴۴ - ۶۴۶) به عنوان اصل دوم، چنین نوشته‌ام:

«اصل دوم این بود که از نثر معیار و متعارف امروز، برای ترجمه استفاده کنم. بنده بر آن نیستم که با پیش گرفتن زبان و بیان کلاسیک و کهن، بهتر می‌توان قرآن کریم را ترجمه کرد. اگر این‌طور بود، باید همه [یا اکثر] ترجمه‌های [قدیم

سوی دیگر، تقدیم خواهم داشت. گفتنی است که سازمان علمی - دینی بی‌نات، یک نشریهٔ قرآنی دیگر به نام بشارت، برای جوانان، دارد در کمال خوشخوانی، جذابی، و چاپ مطبوع و رنگی، با شمارگان (تیراژ) بالا. با این نشریه نیز از آغاز، ولی گاه به گاه، همکاری داشته و دارم. و «کتاب بینات» یا درست‌تر کتاب/ مجله‌ای پر برگ و بار، به صورت گاهنامه، شامل رسالات و مقالات بلند، از ثراث قرآنی، به نام آفاق نور، نزدیک به انتشار است.

همچنین در این فاصله ۷-۸ ساله جز کارهای نامبرده در «گفتار مترجم» و در این «پیگفتار»، به توفیق حضرت حق، تعالی شأنه، با همیاری ۱۷ جوان دانشمند و قرآن‌پژوه، با کوششی جوشیده از کشش و صف‌ناپذیری کلام ربانی و پیام وحیانی، دانشنامهٔ قرآن و قرآن‌پژوهی در دو جلد، دارای ۳۶۰۰ مقاله نسبتاً کوتاه، که ذیل هر مقاله نام نویسنده و کتابشناسی آمده، در قطع وزیری، دو ستونی، با حروف ریز (۱۱ نازک) جمع و تدوین کرده‌ام (۲ جلد، جمعاً در ۲۳۸۲ صفحه، نشر «دوستان - ناهید» ۱۳۷۷). مقالات این مرجع القایی و مرجع که بیشتر برای جوانان و غیر از متخصصان پیشرفتهٔ علوم قرآنی، نوشته شده، نیمی «درون‌قرآنی» (معارف و مفاهیم، اعلام و حتی الفاظ کلیدی قرآن و نظایر آن)، و نیمی در زمینهٔ قرآن‌پژوهی و معرفی قرآن‌پژوهان و علوم قرآنی و در یک کلمه «برون‌قرآنی» است. و حتی یک مقاله بدون هیچ‌یک از این دو شرط در آن نیست. یک فقره از محتویات ارزشمند [چون فراورد لطف دوستان و به قلم آنان است، این صفت را به کار بردم. وگرنه من خود، با وجود تلاش فوق‌طیقت، و نگارش بیش از ۳۰۰ مقاله در آن، در حد «همزه وصل» بوده‌ام]. این مرجع زودبایاب و آسان - نگاشت، گرفتن و آوردن حدوداً دویست «زندگینامهٔ خودنوشت» و شاید چهار - پنج برابر آن زندگینامه‌های «دگرنوشت» قرآن‌پژوهان مسلمان، یا غیرمسلمان ولی اسلام/ قرآن‌پژوه است؛ و معرفی حدوداً هشتصد کتاب قرآنی. گرچه در مقدمه نوشته‌ام که «کمال ادعای ما این است که ادعای کمال نداریم»، ولی از احساس شرمی که در دلم پیدا شده است، دارم نتیجه می‌گیرم که توصیف هر قدر هم بیطرفانه و کتابشناختی و آماری باشد، رایحه‌ای از تعریف از آن به مشام می‌رسد. از این بابت عذرخواهم، و خداوند به حق حقیقت خود و کتاب حقانی‌اش، مرا، که خواهم گفت چرا به این بحث کشیده شدم، ببخشد و از آفت صاعقه خرم‌سوز ریا و شمع، دور بدارد. از آن روی به این بحث - معرفی کارهای قرآنی ۷-۸ سال اخیر (از آغاز چاپ اول تا پایان چاپ چهارم این قطع از ترجمهٔ ناقابلیم - کشیده شدم که به خیل‌نشان و هم‌رشته‌های خود معروض بدارم که حاصل تلاش و حتی سختکوشی چهل ساله [امثال] این بنده در این وادی ایمن، گامی لرزان و ترسان بیش نیست، و به قول حافظ: زنده‌ا ز این بیابان وین راه بی‌نیاهت. و ده چندان این گونه کوششها، تضمین ندارد. چرا که:

اینهمه گفتیم لیک اندر بسج

بی عنایات خدا هیچم هیچ

ب) این تلاشها در برابر کار قرآن‌شناسان راسخ در علم و ایمان، فقط مشق است (و به احترام قرآن است که نمی‌گویم «سیاه‌مشق»). آری مقصود دیگر این بود که سالک، اگر مجذوب هم باشد، باید به خوارم‌ایگی خود همواره آگاه باشد. و سخن آخر در دفاع یا توجیه یا توضیح این امر آنکه، اگر این تکلیف و مشقها را (که غالباً از روی دست بزرگان نوشته شده) نمی‌نوشتیم آن وقت چه می‌شد؟ و ناچیزترین حد صلاحیت یا شبه - صلاحیت چگونه حاصل می‌شد؟ و در پایان این مبحث، شاید به عنوان آخرین دلیل که با جست‌وجو در ضمیر ناخودآگاه می‌یابم، این است که ما به قول حافظ: «گمشدگان لب دریا، واقعا سرگشته‌وار و ندانم‌کارانه، «گوهری را که از صدف کون و مکان بیرون است» چگونه طلب کنیم؟ و چگونه طلب نکنیم؟ و سرانجام تسلی دل خود می‌دهم به اینکه «العذر عندکرام الناس مقبول» (عذر در نزد کریمان چه خوشا مقبول است).

و به احترام دوست دل‌بند و همکار عزیزم، جناب آقای مهندس سیامک مختاری، که به شرف حفظ تمامی قرآن مشرف است، کتاب مرجعی به نام قرآن

جاری به ملکوت اعلیٰ پیوست، منتشر شده است. ایشان با همکاری استاد دکتر یحیی علوی اولین جلد از ترجمه چند جلدی خود را که شامل ترجمه سوره‌های حمد و بقره با واژه‌نامه و حواشی تفسیری است به سامان رساند، اما با درگذشت سنگینی این مسئولیت بر دوش دکتر علوی افتاده است. ایشان همکاری همه‌جانبه با مرکز داشت. ترجمه انگلیسی هم در حال انتشار است، و ترجمه‌های دیگر نیز در راه است.

همکاری بنده با این مرکز که در حدود ۷ سالی از آغاز آن می‌گذرد، مانند شادروان استاد حدیدی (و البته در حد شاگرد ایشان) در چند کار است: (۱) ارزیابی ترجمه‌های انگلیسی (۲) همکاری با نشریه شش - ماهانه ترجمان وحی (۳) ارزیابی ترجمه‌های فارسی (۴) ترجمه و تألیف کتاب، چنانکه ترجمه کتاب مقدمه بر ترجمه قرآن، اثر ریچارد بل (با بازنگری و بازنگاری اسلامشناس شهیر اسکاتلندی مونتگمری وات) را در چند سال پیش به پیشنهاد مرکز، به توفیق الهی انجام دادم که همه ۱۱ فصل آن، در ۱۱ شماره تا شماره نیمه اول سال جاری، جزء به جزء، به چاپ رسید [با تشکر از ویراستاری جناب مرتضی کریمی‌نیا]؛ و سپس هنگام آماده‌سازی نهایی برای چاپ، که انتشار آن نزدیک است، با توجه به محتویات کتاب، نام آن با مشورت اصحاب نظر و صوابدید مدیر محترم مرکز، به درآمدی بر تاریخ قرآن تغییر یافت. (۵) همکاری دیگرم «بررسی توصیفی - انتقادی ترجمه‌های فارسی قرآن مجید» است، که حدوداً مشتمل بر ۸۰ - ۹۰ ترجمه مستقل فارسی قرآن کریم را دربر می‌گیرد. هم ترجمه‌های مستقل قدیم و هم عمدتاً تمامی ترجمه‌های جدید = قرن اخیر، تا آخرین ترجمه منتشره تا پایان تألیف کتاب، و حتی آغاز تولید چاپی آن. میانگین طول هر مقاله ۱۰ صفحه و ذیل ۷ مقوله یکسان در مورد همگی آنهاست. تاکنون در حدود یک‌سوم این کار انجام گرفته است و به فضل حضرت باری، ادامه دارد. (۶) تألیف فصل به فصل کتاب ترجمه‌پژوهی قرآنی (طرح و شرح اهم مشکلات لفظی - معنایی قرآن مجید)، که نیمی از یادداشت‌برداریهایی این کار هم پیش رفته است، و شاید ان‌شاءالله به صلاح‌دید مدیر دانشور مرکز، مانند کتاب پیشین (درآمدی بر تاریخ قرآن)، فصل به فصل در نشریه ترجمان وحی، به چاپ برسد. [برای تفصیل «مقاله‌های مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی» و «نقدی، محمده، در دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی (به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی)»].

همکاری قرآن‌پژوهانه دیگرم با نشریه بینات (نخستین نشریه قرآنی به زبان فارسی) است (تأسیس شده به سال ۱۳۷۳، که فصلنامه منتشره از سوی مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع) است (واقع در قم). بینات که صاحب‌امتیازش همان مؤسسه است، روز به روز و شماره به شماره، رشد و رونق و شکوفایی بیشتری پیدا می‌کند. مدیر مسئولش جناب حجة الاسلام محمد عبداللّهیان، و سردبیرش جناب حجة الاسلام حسن پویا و مدیر اجرایی‌اش حسین عبداللّهیان است. با گروهی از همکاران قرآن‌پژوه. این بنده از شماره اول تا نوزدهم یا بیستم، پیوسته و در هر شماره برای آن مقاله نوشته‌ام. همچنین در شماره ویژه سال ولایت (که خاص بزرگداشت حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابی طالب، علیهما السلام، بود، به مدلول «ارادت بنما تا سعادت بیبری» مقاله‌ای درباره مصحف گردآورده آن بزرگمرد نامتناهی نوشتم. ماه مبارک امسال هم شماره دوم از سال نهم را ویژه نکوداشت حکیم والامقام وارسته، یکی از بزرگترین و ژرف‌اندیش‌ترین قرآن‌شناسان و مفسران و حکمای بعد از صدرالمتألهین، یعنی روانشاد علامه طباطبایی، اعلی‌الله مقامه، منتشر کردند که با ایام دهمین نمایشگاه قرآن که امسال بین‌المللی و شکوهمندتر از همیشه بود، همزمان شد. اکنون هم در تدارک شماره پاییز امسال‌اند که ویژه نکوداشت قرآن‌شناسان پاکیزه‌سرشت فرزانه، جناب استاد محمدرضا حکیمی، صاحب آثار عذیده، و کارستانی چون الحیاء، و برجسته‌ترین نماینده و شارح و سخنگوی مکتب قرآنی و ولایی تفکیک است، و ان‌شاءالله بنده نیز مقاله‌ای که هرچه باشد و بکوشم، چون «شبه در بازار جوهریان جوی نیرزده» (سعدی)، در تنقیح مناط و تفکیک بین معرفت‌شناسی دینی - قرآنی، از یک سو، و معرفت‌شناسی فلسفه از

تاریخ غزوات (مغازی) و تفسیرهای بیش از صدگانه و چندین و چند گونه، و حتی مراجعه به ترجمه‌های قدیم فارسی و جدید انگلیسی و هر منبعی که لازم بود / می‌نمود سعی می‌کردم (۱) هم از صحت موارد ویراسته مطمئن شوم. و هم خود با بازاندیشی و مراجعات بسیار، و تا حد مقدور انتقاد از خود (که اگر هم کافی نباشد، لازم هست) و یکسان یا همسان‌سازی ترجمه موارد (کلمات/ عبارات و گاه به ندرت جملات) یکسان و همسان، در تکمیل اصلاحات بکوشم.

گفتنی است که در سایر قطعه‌های این ترجمه که در سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ منتشر شده‌اند [لطفاً «فهرست چاپها و ویراستهای این ترجمه در چهار قطع مختلف» در آخرین صفحه ترجمه حاضر]، مهترین اصلاحات و ویرایشهای پنجگانه انعکاس یافته و اجرا شده است.

اما ششمین ویرایش که، اگر تاکنون آخرین می‌شماریم، هرگز، در پرتو ملاحظات نقد و نظرها (اعم از چاپی و دستنویس نامه‌وار که ان‌شاءالله تا واپسین روز حیات عاریت، از آن برخوردار خواهم بود، آخرین و نهایی نخواهد بود)، به این شرح و بدین قرار صورت گرفته است:

پس از فرستادن یک نسخه که ویرایشهای پنجگانه در آن مجموعاً آمده بود، برای حروفنگاری، ناگهان به صرافت گنج شایگانی افتادم که از آن غافل بودم. یا تصور می‌کردم استفاده کامل و کمال استفاده را از آنها برده‌ام، و پی بردم که نبرده‌ام.

توضیح آنکه چون به سه چهار نقد از میان انبوه نقد و نظرها، پاسخ گفته بودم، و در قطعه‌های سه‌گانه غیر از همین رحلی بزرگ، به موارد درست و ایرادهای وارد عمل کرده بودم، این مسأله مرا از بازخوانی نقدها که جمعاً به گمانم بیش از پنجاه فقره است، و در بخش پایانی برای اطلاع قرآن‌پژوهان، حتی المقدور با ذکر مشخصات کتابشناختی و گاه اظهارنظری کوتاه، و سپس از نویسندگان آنها خواهد آمد، غافل کرده بود. بویژه آنکه نقد و نظره‌های جدید هم تا آخرین روزها - که هنوز لیتوگرافی آغاز نشده بود - به دستم می‌رسید.

از سوی دیگر در این ۷ - ۸ سال، عمده‌ترین فعالیتهای پژوهشی‌ام، بر محور مقدس قرآن کریم، و ژرف‌پژوهی آن، که توضیحش در سطری بعدی می‌آید، پیوسته و عاشقانه ادامه داشت.

جز کارها و آثار تحقیقات هشت - ده‌گانه‌ای که در گفتار مترجم در بخش پیوستها در همین کتاب آمده، به دستگیری عنایات ربانی، توفیق انجام خدمات و تألیف کتابها و مقالات قرآنی چندین‌گانه‌ای نصیب شد. مصاحبت مدام با قرآن‌شناسان و قرآن‌پژوهان و مراکز و نشریات قرآن‌پژوهی ادامه داشت. از همه مهتر همکاری با «مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی» (در قم) به مدیریت سرور و برادر قرآن‌شناسم، جناب حجة الاسلام والمسلمین، استاد محمد نقدی، که مدیریت عالی علمی‌اش و مکارم اخلاقش به واقع شوق‌انگیز است. و بنده از همکاری با این سازمان قرآنی والا، حس و حالی دارم که پیرانه‌سر، هرچه رو به از کار اتادگی می‌روم، بیشتر به کار می‌افتم. ترجمان وحی - نشریه چند زبانی این مرکز است (البته زبان اصلی‌اش فارسی است و مقالات ملخص یا مستقل عربی، انگلیسی و فرانسوی هم دارد که این بخش در هر شماره مفضلتر می‌شود). و جمعی از نخبه‌ترین فضلاء قرآن‌پژوه و مترجمان قرآن کریم که طبعاً بیشترشان زبان‌دان و زبان‌شناس هم هستند، با آن مرکز همکاری دارند. عمده‌ترین وظیفه علمی و دشوار و ارجمند این مرکز گردآوری و ارزیابی ترجمه‌های قرآن کریم به زبانهای خارجی و نیز فارسی است که همه را به تناسب زبانشان، به کوشش اهل فن، در داخل و خارج از مرکز، ارزیابی کرده، برای هریک پرونده علمی و ارزیابانه، همراه با هرآنچه نقد که درباره هریک نوشته‌اند، تشکیل می‌دهند. و این جز آنکه فایده مستقل دارد، مقدمه‌ای است برای گزینش یا سفارش برجسته‌ترین ترجمه‌های قرآن به هر زبانی که انجام گرفته است؛ و تاکنون ترجمه ترکی آذری، و فرانسه، به همت برجسته‌ترین قرآن‌شناسان فرانسه‌دان ایران شادروان استاد جواد حدیدی که در تابستان سال

مخصوصاً اگر قلمزن حرفه‌ای نباشند - از ویرایش - تا چه رسد به نقد آثارشان، اکراه و حتی هراس دارند، و کمتر به ضرورت و حتی سودرسانی آن می‌اندیشند. چرا که به قول سعدی: «هر کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند بجمال» ولی قول بزرگمهر را باید برای دفع این مضرت، در خاطر داشت که گفته است: «همه چیز را همگان دانند». و باز به تجربه دریافته بودم که هر چراغ فروزان هم، چنانکه حکمت عامه/ عامیانه می‌گوید، پایه‌اش، یعنی دایره‌ای پیرامون پایه‌اش، تاریک است؛ و از آنجا، در پاسخ به یکی از منتقدان که هر نقدی را از قلم و ذهن و زبان خود بر اندیشه و آثار دیگران روا می‌انگاشت؛ ولی هر نقدی را از دیگران بر اندیشه یا آثار خود، ناروا می‌پنداشت، و برای اینکه بار را از دوش دیگران بردارد، و تاب انتظار برای از راه رسیدن انتقاد (که نوع مثبت آن هم فراوان است) نداشت، خود در ارزیابی و کشف ارجمندی آثار خود، سنگ تمام می‌گذاشت، تا این رباعی را در خلوت برای او و این گونه رویکرد و رفتار، سرودم که بایدش همچنان مانند یک دو کیلو شعر و رباعی ناحکیمانه که سروده‌ام، بر روی همان کهن/ نو سروده‌های پیشین نهاد و اثباتش. سرودن این شبهه - شعرها، شبهه - آرامشی (بخوانید تخلیه روانی) به من می‌دهد، و اصولاً شبهه - شاعری هستم خلوت - سرا:

مردم به حساب، راه حق می‌پویند
حتی ز سبزه‌ای نیز حق می‌جویند
کس داور کار خویش نتواند بود
هر کس بود آنکه دیگران می‌گویند.

باری در چاپ اول با داشتن علم‌البیقین به ضرورت و فایده ویراستاری، مخصوصاً در کاری خطیر چون ترجمه قرآن مجید، از اینکه داشت کار از کار می‌گذشت، و ویراستار / ویراستارانی کاردان و در عین حال فارغ‌البال و صالح‌الحال نیافته بودم، سخت اندیشناک بودم تا دیدم که در واپسین هفته‌ها:

لطف الهی بکنند کار خویش
نکته سر بسته چه دانی، خموش
(حافظ)

و چنانکه در صفحه پیشگفته (۶۳۸)، از «گفتار مترجم»، از این بیش گفته‌ام: دودوست که «رای پیر و بخت جوان»، با کمال انس با قرآن کریم و صلاحیت در مسائل ترجمه و ویراستاری هر ترجمه فارسی آن را داشتند، گویی از پس پرده غیب رسیدند، و با صفا و وفا و احاطه و اشراف علمی، همت والای خود را به مقابله و پیرایش و ویرایش ترجمه ناقابل بنده، گماشتند. ولی قرار شد به قاعده *الاهم فالهم عیب* و تقصای اصلی و اولیه را بگیرند، چون اصلاحات بر روی فیلم انجام می‌شد. باری چنانکه در همان صفحه آورده‌ام - و لطفاً مراجعه فرمایید - این دو ویرایش که با بازنگری ثانوی بنده، دست‌کم سه ویرایش می‌شد، بموقع به‌داد بنده رسید.

سپس که چاپ اول این ترجمه در همین قطع حاضر، در آخر زمستان ۱۳۷۴، و عملاً در فروردین ۱۳۷۵ منتشر شد. بلافاصله با حسن استفاده از حسن خلق و کاردانی و احاطه به معارف اسلامی و علوم قرآنی، این برادران دانشور عالی‌مقام: استادان مسعود انصاری و مرتضی کریمی‌نیا، از آنان خواش گزدم که هر یک، یک بار دیگر، این بار از سرفرصت، که طبعاً حاصل کار عمیقتر و دقیقتر و کاملتر می‌شد، با دست باز، چاپ اول را که از سه ویرایش برخوردار بود، از سرنو ویراستاری کنند. این ویرایش در فرصتی ۵-۶ ماهه یا کمی کوتاهتر، چون تمام وقت مطالعه و مقابله و حاشیه‌نگاری می‌کردند [به رسم ویراستاری/ ویراستاران، نه حاشیه/ شرح نویسی قدمایی]، پایان یافت. و این دو مصحف شریف که ترجمه و گاه حواشی = توضیحات تفسیری ذیل صفحاتش هم، ویراسته شده، یادگاری گرانمایه و کم‌نظیری است از علم و اخلاق این برادران دانشمند که جا در میان جان دارد. سپاس قلبی خود را از این بزرگان در «گفتار مترجم» (ص ۶۴۸) آورده‌ام و باز خواهم آورد.

تا اینجا رسیدیم به پنج ویرایش. زیرا بنده هم بازنگری خود را بر مبنای کار دقیق آنها و مراجعه به منابع، از نحوی و بلاغی و لغوی گرفته تا سیره نبوی،

بلبخت محزونی زده‌ام و گفته‌ام: دوست عزیز نه فقط ترجمه ناچیز بنده، بلکه ترجمه‌های مهم و بزرگ بزرگان قرآن‌پژوه هم غلط و بلکه اغلاط دارد. گفته‌ام من نیز یکی از کارگران سازنده دیوار عظیم چین هستم، که در راه این کار بزرگ و سترگ از پا در افتاده، و هم در لابه‌لای دیوار بزرگ مدفون خواهم شد. به قول عطار:

صد هزاران طفل سر بریده شد

تا کلم الله صاحب دیده شد

یا به قول حافظ:

این سرکشی که کنگره کاخ وصل راست

سرها بر آستانه خاک در شود

یا به قول الفصح المتکلمین:

در این ورطه کشتی فروشدهزار

که پیدانشد تخته‌ای برکنار.

[همانجا، همان صفحه. نیز «مقاله رُویا ترجمه بی‌غلط قرآن»، (بیانات، ۳).]

اینک به تفصیل بیشتر شرح این عنایت ربانی را که سه جلوه داشت، بیان می‌کنم؛ و این سه جلوه در شش ویرایش از چاپ / ویراست اول تا امروز چهره نمود.

چنانکه در «گفتار مترجم»، پیوست همین ترجمه (ص ۶۴۸، ستون دوم) مشروحاً آمده، تا پایان حروف‌نگاری و صفحه‌بندی و حتی تهیه فیلم و در آستانه تهیه زینک، با آنکه بدون تعارف و صمیمانه عرض می‌کنم به ضرورت ویرایش بیش از ۹۰ درصد کتابها، اعم از تصنیف/ تألیف، ترجمه، تصحیح و گردآوری، اعتقاد حرفه‌ای دارم، و این شاهد را در حد قرینه، قبول فرمایید که آغاز کار بنده در زمینه کتاب و قلمزنی/ نویسنده‌گی/ ترجمه/ تصحیح و انواع دیگر، ویراستاری بوده است که امروزه هم با گذشت بیش از سی سال، از آن بازنشسته نمی‌شوم، و بازنشستگی ندارد. این علاقه و اشتغال محبوب و مستمر که تا آخر عمرم ان شاء الله ادامه خواهد داشت، و مقابله ترجمه‌ها و تصحیح‌ها با متون اصلی و طبعاً با دیدن اشتباهات مهم یا غیرمنتظره، یا بی‌انتظامی و بی‌انسجامی بسیاری از متون از ناموران عرصه قلم، و یا از سوی دیگر برخورد با دهها و صدها تألیف و ترجمه و تصحیح عالی، از نامداران و حتی گمنامان نواحیه، هم به من عبرت و هم درس می‌آموخت. این تصور که ویراستاری، حرفه‌ای تجملی و غیرجدی و خرج‌تراشانه، و محدود و منحصر به الف) حداکثر اصلاح لفظی/ معنایی یک دو کلمه/ عبارت/ جمله در هر صفحه، (ب) و بدتر از آن این تلقی که ویراستار مدعی و «مراحم حضور» مؤلف/ مترجم و خلاصه صاحب اثر است و گاهی محتسبی و ممیزی (سانسور هم می‌کند) و عمدتاً به جدا کردن به و می و پیوستن/ جدا ساختن «ها» و امثال آن کارهای وقت‌گیر و غیرلازم و گاه حتی بهانه‌جویانه و «خود مطرح سازانه» می‌پردازد، و چوب لای چرخ پیشرفت تولید و طبع اثر پاک و پاکیزه استاد(ان) عالی‌مقام یا مستعدان آینده‌دار و صاحب نظر/ هنر/ گهر و هر حسن دیگر، می‌گذارد، آشکار است که نادرست است. البته پنج تا ده درصد هم می‌تواند درست باشد.

باری با یک جهش از مسائل و مصائب و گاه حتی فداکاری و ویراستاران فاضل و فرزانه‌ای که با همه فرهیختگی لازم برای پدید آوردن اثری هم‌تا یا برتر از اثری که ویرایش و سواس آمیز و مسوولانه می‌کنند، به بحث خود بازگردیم. بیشتر از سی سال پرداختن به ویرایش، در جنب «تولید انبوه» انواع کارهای قلمی، و بویژه تعلق خاطر - و چیزی بیش از آن - به نگارش نقد و نظر و معرفی کتاب که شاید فقط در زمینه ویرایش و نقد بیش از پانصد فقره کار کرده باشم، خیر و شر و سود و زیان این دو زمینه، از دهها زمینه تلاش قلمی/ علمی/ فنی ممکن و موجود را، تا این حد به این بنده آموخته بود که ابتدا به ضرورت مفید و سپس به فایده‌بخشی ضروری آنها پی ببرم.

باز هم بیان این نکته ضرورت دارد که توانستم تا حدودی به روانشناسی و اخلاق و اخلاقیات ملازم با این دو یا سه زمینه در حد بضاعت و تجربه لازم (ولی نه کافی) خود پی ببرم. از جمله اینکه بدانم که بسیاری از صاحبان آثار -



به نام صاحب قرآن خداوند
که بیفامش، جهانی نو، پس افکند

پیگفتار مترجم (درباره چاپ / ویراست جدید، ۱۳۸۱ ش.)

جهت پیراستن اغلاط و مرجوحات علمی باقی مانده، و طبعاً اغلاط مطبعی، بویژه در واژه‌نامه و فهرست توضیحات، در دلم بیدار و برانگیخته می‌شد. و خالصانه و خاکسارانه از درگاه صاحب قرآن مسألت کردم، که در عین سپاس از لطف دوستانه و بزرگواریانه مشوقان، به فرمایش نقیس بدفرما (اشاره)، فریفته نشوم، و در برابر سخنان دلپذیر منتقدان نکته‌دان، دل سخن‌پذیر داشته باشم. و چگونه شاکر نباشم که ویرایشهای چهارگانه دو ویراستار قرآن‌شناس باریک‌بین ژرف‌اندیش و دو ویرایش و بازنگری خودم بر مبنای بیش از پنجاه انتقاد اعم از چاپ شده، و خطی (به صورت نامه)، دستمایه و سرمای‌ای سرشار در اختیار نهاد که دل در اختیار آنها بنهم، و حق را، به توفیق حق به حقدار بدهم، و به عین و عیان دیدم که مرارت نقد (پذیری) - که گفته‌اند: الحق مَرٌّ، به حلاوت قند حق‌پذیری، و گرایش به مَرِّ حق، بدل شد.

گر کسی از خود تهی و تابع قرآن شود
شوکران تلخ حق، شیرین تر از شوکران شود

در پیگفتار چاپ اول این ترجمه، عرضه داشته بودم که ترجمه بی‌غلط - تا چه رسد به کاری دارای / بازتابنده یک هزارم ظرایف و طرایف و لطایف آشکار و نهان قرآنی و کلام ربّانی، و ریزه کاریهای بدیع معنایی و زبانی، و معانی - بیانی آن پیام و حیانی جاودانی - به دست دادن از قرآن کریم، ولو با احراز مهارت‌های لازم و کافی بیست و چند گانه، که بر شمرده‌اند / ام - و در طی مطالعات ۸ سال اخیر موارد بیشتری (به همان اندازه) یافته‌ام -؛ ناممکن است و رؤیایی بیش نیست؛ و اطاعت از مشاورت و نقد و نظر ناقدان نیک‌اندیش، و قناعت به بضاعت خویش و مال‌اندیشی، بهتر از «کمند بر ماهتاب افکندن» و محال‌اندیشی است. همچنین در «گفتار مترجم» - در بخش پیوستهای ترجمه حاضر، (ص ۶۲۶، ستون دوم) آورده‌ام:

«... هر مترجمی وقتی که ترجمه‌اش را منتشر می‌کند [چه‌بسا] خود به خوبی و به روشنی از اشکالات و ایرادات کارش خبر ندارد، یک ماه عسل را طی می‌کند و سپس باید زیر تیغ بی‌محابای نقّادی منتقدان، اعم از مغرض [با حمل به صحت: «شفا بایدت داروی تلخ نوش»] یا بیغرض بنشیند؛ و هر مترجمی که کارش [و مهمتر از آن، جانب حرمت قرآن را] جدی می‌گیرد، باید بداند که «هنوز اول عشق است اضطراب مکن»، و «دور چون با عاشقان افتد تسلسل بایده‌اش». او باید مسزولانه و عاشقانه و باروحيه‌ای [بلا تشبیه] نستوه‌تر از نوح، در کار تجدیدنظر و بازنگری مادام‌العمر ترجمه‌اش بکوشد. وظیفه و مشغله علمی دانشمندان [پژوهشگران] علوم طبیعی [و اجتماعی و انسانی] هم همین است: تجدیدنظرها و اصلاحگریهای مداوم. «الدرسُ حرفٌ و التکرارُ ألف». [«همین ترجمه، پیوسته، ص ۶۲۶». و به قول سعدی: «عشق را آغاز هست انجام نیست».

آری، در پاسخ به حسن ظن یکی از دوستان اهل فضل که تصور می‌کرد این دانشجوی پیر علوم قرآنی، که علاوه بر کمابیش چهار دهه انس و مطالعه و تأمل در قرآن کریم و ادب فارسی، و عادت به احتیاط و کثرت مراجعه (که ان‌شاء الله حمل بر رضایت از نقیس غلط‌انداز نمی‌فرمایید) ترجمه ناقابل «بی‌غلط» است،

با استعانت از عون و عنایت‌های پیدا و پنهان الهی، در نیمه دوم رمضان المبارک ۱۴۲۳ ق / نیمه دوم آذرماه سال ۱۳۸۱ هجری شمسی، این پیگفتار (مُزَخَره) جدید را، برای گزارش فشرده کارها (بازنگریها و ویرایشهای ششگانه انجام‌شده و معرفی نقد و نظرهای کارساز که مجموعاً در این ترجمه - قطع رحلی بزرگ - انجام گرفته، برای اطلاع‌رسانی به خوانندگان و قرآن‌پژوهان گرانقدر، می‌نگارم. مباحث مطروحه در این پیگفتار به ترتیب از این قرار است:

۱) اشاره به ویرایشها و بازنگریهای حاصل از تأمل انتقادی و افزایش تحقیقات و تشیعات خود چه از رهگذر گسترش مطالعات و خواندن و نوشتنهای ۷-۸ ساله اخیر، از ۱۳۷۳ ش تا این ایام، که اشاره شد، چه بر مبنای تأمل و درس گرفتن و نکته آموختن از حدود پنجاه انتقاد که صاحب‌نظران صاحب‌دل بر این ترجمه نوشته‌اند که بخشی از آنها - مربوط به ترجمه - در سه قطع دیگر (رحلی کوچکتر، و درشت‌خط، و زیری، و پالتویی، که بدون توضیحات‌اند) انجام شده، و در این چاپ تماماً، وارد شده است.]

۲) بحث تکمیلی درباره ضرورت و فایده نثر معیار [در ترجمه‌های عصر جدید از قرآن مجید]

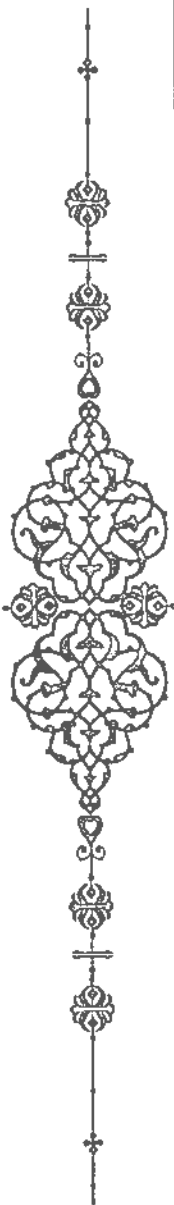
۳) طرح و معرفی کوتاه اظهارنظرها و معرفیها و نقد و نظرها

۱) اشاره به ویرایشها و بازنگریها مقدمه

خداوند کارساز بنده‌نواز به دو چیز، خاطر فاتر این کمترین را که بیشترین انس و علاقه و علقه روحی‌اش با کلام او و سپس پیام پیامبر عظیم‌الشان اسلام و معارف و مآثورات ائمه اطهار - علیهم السلام - و میراث معنوی و معنویت‌آفرین علوم اسلامی، و اقوال و آثار گنجوران گوهرشناس از زمره یاران و دوستاران دلیاک و دیده‌ور و دانش‌گستر و فرهنگ‌پرور آنان است، پیرانه‌سر - که آغاز پُری نهاد پیمانه عمر، و «جرس فریاد می‌دارد که بریندید محملها» - کریمانه خوش داشت:

نخست اینکه: هم انجام و پایان یافتن اصل ترجمه، درست در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان - ۱۴۱۵ ق / سوم اسفند ماه ۱۳۷۳ ش - بود، که قدورش را می‌دانم، و هم آغاز و سامان یافتن این بازنگری؛ در همان شب از رمضان المبارک ۱۴۲۳ ق / ۹ آذرماه ۱۳۸۱ ش. شرح این اشارت یا بشارت، ان‌شاء الله خواهد آمد.

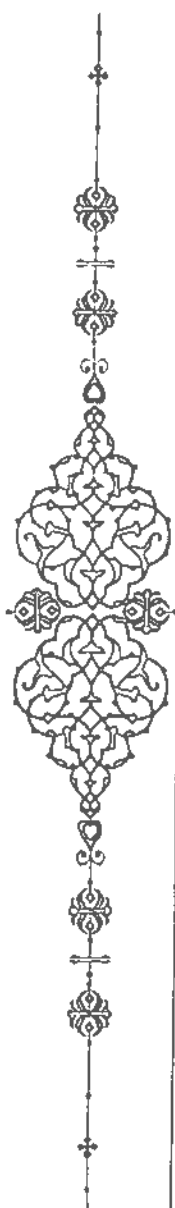
دوم اینکه: دعای از دل برخاسته این خسته‌دل را که از او خواسته بود که این خدمت را با همه ناچیزی - «که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم»، به مدلول حدیث ارجمنید: ثِقَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، به حسن قبول مستجاب فرماید. و به نشانه اجابت، علاوه بر آن تقارن و همزمانی مبارک، مرا از حسن ظن و تشویق‌های جمعی از بزرگان دین و دانش، و استقبال خوانندگان صاحب‌دل بهره‌مند ساخت، که دلم را به لطف خالق و خلق قرآن‌شناس و قرآن‌پژوه و قرآن‌دوست گرم می‌ساخت، اما همزمان احساس مسؤولیت و شوق تلاش در





فهرست سوره‌های قرآنی به ترتیب مصحف

شماره سوره	نام سوره	صفحه	مکی / مدنی	شماره سوره	نام سوره	صفحه	مکی / مدنی
۱	الفاتحة	۱	مکی	۲۶	الشعراء	۳۶۷	مکی
۲	البقرة	۲	مدنی	۲۷	النمل	۳۷۷	مکی
۳	آل عمران	۵۰	مدنی	۲۸	القصص	۳۸۵	مکی
۴	النساء	۷۷	مدنی	۲۹	العنكبوت	۳۹۶	مکی
۵	المائدة	۱۰۶	مدنی	۳۰	الزّوم	۴۰۴	مکی
۶	الانعام	۱۲۸	مکی	۳۱	لقمان	۴۱۱	مکی
۷	الأعراف	۱۵۱	مکی	۳۲	الشّجدة	۴۱۵	مکی
۸	الانفال	۱۷۷	مدنی	۳۳	الأحزاب	۴۱۸	مدنی
۹	التوبة	۱۸۷	مدنی	۳۴	سبا	۴۲۸	مکی
۱۰	يونس	۲۰۸	مکی	۳۵	فاطر	۴۳۴	مکی
۱۱	هود	۲۲۱	مکی	۳۶	یس	۴۴۰	مکی
۱۲	يوسف	۲۳۵	مکی	۳۷	الصافات	۴۴۶	مکی
۱۳	الرعد	۲۴۹	مدنی	۳۸	ص	۴۵۳	مکی
۱۴	ابراهيم	۲۵۵	مکی	۳۹	الرّزمر	۴۵۸	مکی
۱۵	الحجر	۲۶۲	مکی	۴۰	غافر	۴۶۷	مکی
۱۶	التحل	۲۶۷	مکی	۴۱	فُصِّلَت	۴۷۷	مکی
۱۷	الإسراء	۲۸۲	مکی	۴۲	الشّورئ	۴۸۳	مکی
۱۸	الكهف	۲۹۳	مکی	۴۳	الرّزخرف	۴۸۹	مکی
۱۹	مريم	۳۰۵	مکی	۴۴	الدّخان	۴۹۶	مکی
۲۰	طه	۳۱۲	مکی	۴۵	الجاثية	۴۹۹	مکی
۲۱	الانبیاء	۳۲۲	مکی	۴۶	الأحقاف	۵۰۲	مکی
۲۲	الحجّ	۳۳۲	مدنی	۴۷	مُحَمَّد	۵۰۷	مدنی
۲۳	المؤمنون	۳۴۲	مکی	۴۸	الفتح	۵۱۱	مدنی
۲۴	النور	۳۵۰	مدنی	۴۹	الحُجرات	۵۱۵	مدنی
۲۵	الفرقان	۳۵۹	مکی	۵۰	ق	۵۱۸	مکی



شماره سوره	نام سوره	صفحه	مکی / مدنی	شماره سوره	نام سوره	صفحه	مکی / مدنی
۵۱	الذاریات	۵۲۰	مکی	۸۳	المُطَفِّفِينَ	۵۸۷	مکی
۵۲	الطُّور	۵۲۳	مکی	۸۴	الانشقاق	۵۸۹	مکی
۵۳	النَّجْم	۵۲۶	مکی	۸۵	البُرُوج	۵۹۰	مکی
۵۴	القمر	۵۲۸	مکی	۸۶	الطَّارِق	۵۹۱	مکی
۵۵	الزَّحْمَن	۵۳۱	مدنی	۸۷	الأَعْلَى	۵۹۱	مکی
۵۶	الواقعة	۵۳۴	مکی	۸۸	الغاشية	۵۹۲	مکی
۵۷	الحديد	۵۳۷	مدنی	۸۹	الفجر	۵۹۳	مکی
۵۸	المجادلة	۵۴۲	مدنی	۹۰	البَلَد	۵۹۴	مکی
۵۹	الحشر	۵۴۵	مدنی	۹۱	الشَّمْس	۵۹۵	مکی
۶۰	المُمْتَحَنَة	۵۴۹	مدنی	۹۲	اللیل	۵۹۵	مکی
۶۱	الصَّف	۵۵۱	مدنی	۹۳	الضُّحَى	۵۹۶	مکی
۶۲	الجُمُعَة	۵۵۳	مدنی	۹۴	الشَّرْح	۵۹۶	مکی
۶۳	المنافقون	۵۵۴	مدنی	۹۵	التين	۵۹۷	مکی
۶۴	التغابن	۵۵۶	مدنی	۹۶	العلق	۵۹۷	مکی
۶۵	الطَّلَاق	۵۵۸	مدنی	۹۷	القَدَر	۵۹۸	مکی
۶۶	التحریم	۵۶۰	مدنی	۹۸	الْبَيْئَة	۵۹۸	مدنی
۶۷	المُلْك	۵۶۲	مکی	۹۹	الزَّلْزَلَة	۵۹۹	مدنی
۶۸	القلم	۵۶۴	مکی	۱۰۰	العاديات	۵۹۹	مکی
۶۹	الحاقة	۵۶۶	مکی	۱۰۱	القارعة	۶۰۰	مکی
۷۰	المَعَارِج	۵۶۸	مکی	۱۰۲	التكاثر	۶۰۰	مکی
۷۱	نوح	۵۷۰	مکی	۱۰۳	العصر	۶۰۱	مکی
۷۲	الْحِجْنَ	۵۷۲	مکی	۱۰۴	الْهَمْزَة	۶۰۱	مکی
۷۳	الْمُرْثَل	۵۷۴	مکی	۱۰۵	الفيل	۶۰۱	مکی
۷۴	الْمُدَّثِّر	۵۷۵	مکی	۱۰۶	قريش	۶۰۲	مکی
۷۵	القيامة	۵۷۷	مکی	۱۰۷	الماعون	۶۰۲	مکی
۷۶	الانسان	۵۷۸	مدنی	۱۰۸	الكوثر	۶۰۲	مکی
۷۷	المرسلات	۵۸۰	مکی	۱۰۹	الکافرون	۶۰۳	مکی
۷۸	النَّبَأ	۵۸۲	مکی	۱۱۰	النَّصْر	۶۰۳	مدنی
۷۹	النازعات	۵۸۳	مکی	۱۱۱	المَسَد	۶۰۳	مکی
۸۰	عَبَسَ	۵۸۵	مکی	۱۱۲	الإخلاص	۶۰۴	مکی
۸۱	التكوير	۵۸۶	مکی	۱۱۳	الفلق	۶۰۴	مکی
۸۲	الانفطار	۵۸۷	مکی	۱۱۴	النَّاس	۶۰۴	مکی